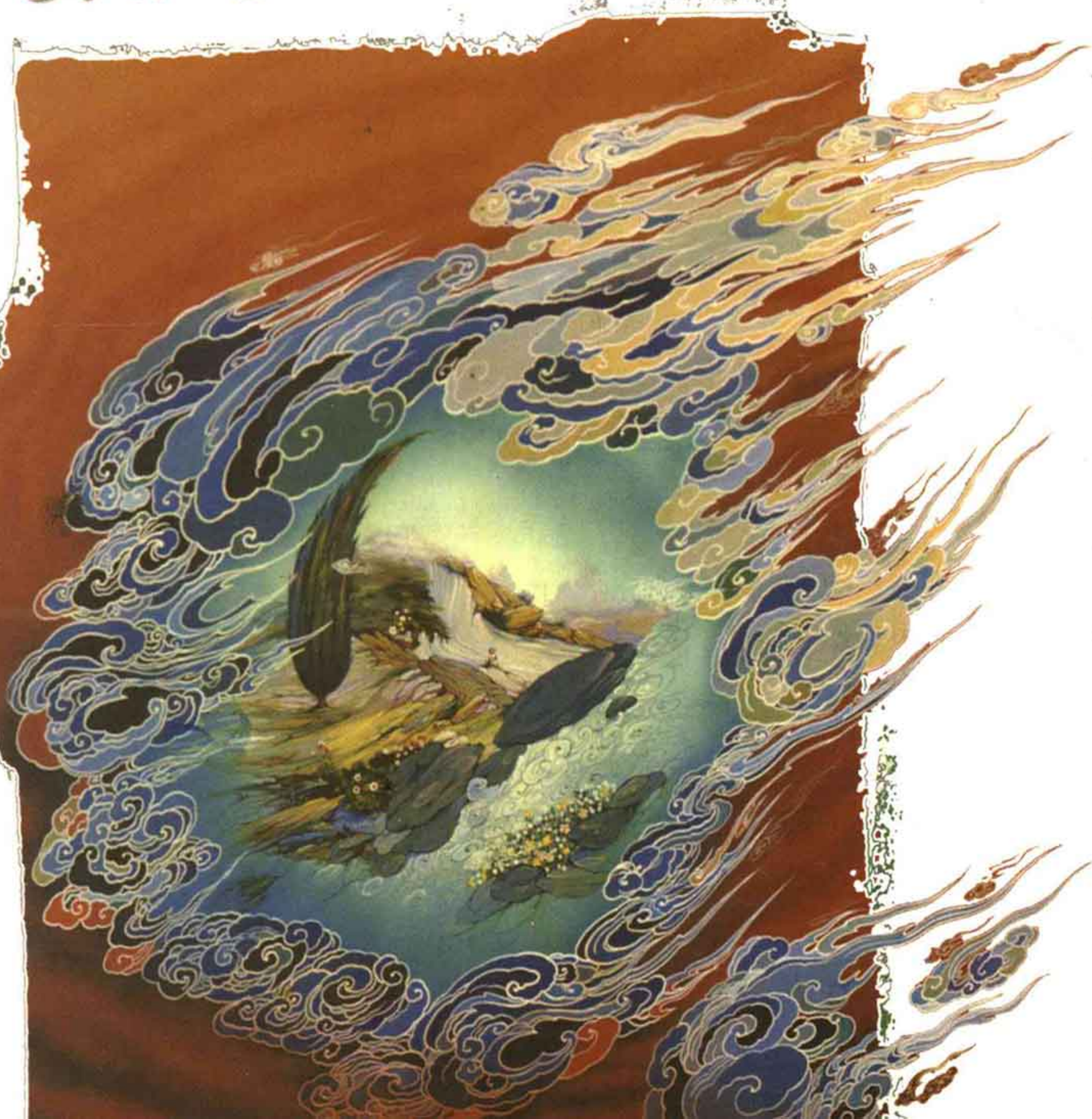




سلسله مباحث مهدویت

# نظریه پردازی درباره آینده جهان

علی اصغر رضوانی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رضوانی، علی اصغر  
نظریه پردازی درباره آینده جهان / تألیف علی اصغر رضوانی. - قم مسجد مقدّس صاحب  
الزمان (جمکران)، ۱۳۸۵.  
۱۰۰ ص.

ISBN 964-973-024-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
۱. مهدویت - مطالعات تطبیقی. ۲. اسلام و ادیان دیگر. ۳. مهدیت. الف، مسجد جمکران.  
ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

عن ۵۶/ر BP۲۲۴

۱۸۳۶۸ - ۸۵م

کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- 
- |                          |            |                                |
|--------------------------|------------|--------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | نام کتاب:  | نظریه پردازی درباره آینده جهان |
| <input type="checkbox"/> | مؤلف:      | علی اصغر رضوانی                |
| <input type="checkbox"/> | صفحه آرا:  | امیرسعید سعیدی                 |
| <input type="checkbox"/> | ناشر:      | انتشارات مسجد مقدّس جمکران     |
| <input type="checkbox"/> | تاریخ نشر: | تابستان ۱۳۸۵                   |
| <input type="checkbox"/> | نوبت چاپ:  | اوّل                           |
| <input type="checkbox"/> | چاپ:       | سرور                           |
| <input type="checkbox"/> | تیراژ:     | ۳۰۰۰ جلد                       |
| <input type="checkbox"/> | قیمت:      | ۴۰۰ تومان                      |
| <input type="checkbox"/> | شابک:      | ۹ - ۰۲۴ - ۹۷۳ - ۹۶۴            |

- 
- |                          |   |                            |
|--------------------------|---|----------------------------|
| <input type="checkbox"/> | مرکز پخش:                                       | انتشارات مسجد مقدّس جمکران |
| <input type="checkbox"/> | فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران |                            |
| <input type="checkbox"/> | تلفن و نمابر:                                   | ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱   |
| <input type="checkbox"/> | قم - صندوق پستی:                                | ۶۱۷                        |

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

# نظریه پردازی درباره آینده جهان

تألیف: علی اصغر رضوانی

## فهرست مطالب

۹	مقدمه ناشر .....
۱۱	پیشگفتار .....
۱۱	اعتقاد به منجی از دیدگاه ملل و مکاتب .....
۱۵	منشأ تفکر تشکیل حکومت جهانی .....
۱۶	آینده‌ای درخشان .....
۱۷	ایمان به اصلاح جهان در مکاتب فلسفی .....
۲۲	تاریخ از دیدگاه اسپنگلر .....
۲۳	نقد نظریه اسپنگلر .....
۲۳	تکامل تاریخ از دیدگاه مادیین .....
۲۴	طرح اول - تکامل تاریخ از زاویه تکنیک جدید .....
۲۶	دیدگاه‌های نظریه پردازان لیبرالیسم .....
۲۶	دیدگاه فوکویاما .....
۲۸	دیدگاه مارشال مک لوهان .....
۳۰	۱ - پوچ گرایی .....
۳۰	۲ - بحران خانواده .....
۳۱	۳ - اعتیاد .....

- ۴ - خشونت ..... ۳۱
- ۵ - ناامنی ..... ۳۱
- ۶ - تبعیض ..... ۳۱
- ۷ - فقر ..... ۳۲
- ۸ - بی بند و باری جنسی ..... ۳۲
- ۹ - ابتذال رسانه‌ای ..... ۳۲
- ۱۰ - سیستم آموزشی ناکارآمد ..... ۳۲
- ۱۱ - اقتصاد بیمار ..... ۳۳
- ۱۲ - وابستگی به بازارهای دنیا ..... ۳۳
- دیدگاه آلوین تافلر ..... ۳۳
- دیدگاه ساموئل هانتینگتون ..... ۳۸
- ۱ - تمدن غربی ..... ۳۹
- ۲ - کنفوسیوسی ..... ۳۹
- ۳ - ژاپنی ..... ۳۹
- ۴ - اسلامی ..... ۳۹
- ۵ - هندو ..... ۳۹
- ۶ - اسلاو ..... ۳۹
- ۷ - ارتدوکس ..... ۳۹
- ۸ - آمریکای لاتین ..... ۳۹
- طرح دوم - تکامل تاریخ از طریق قانون پیشرفته ..... ۴۶
- طرح سوم - تکامل تاریخ از راه تک قطبی کردن عالم ..... ۴۸
- اندیشه حکومت جهانی ..... ۴۹

۴۹	پیشینه تاریخی اندیشه حکومت جهانی
۵۰	دیدگاه فلاسفه قبل از اسلام
۵۱	دیدگاه متفکران معاصر
۵۲	طرح نظام تک قطبی در عصر حاضر
۵۵	طرح چهارم - تکامل تاریخ به شیوه دیالکتیک
۵۵	۱ - تکامل دیالکتیک طبیعی
۵۹	۲ - تکامل دیالکتیک تاریخی
۶۲	اشکالات نظریه دیالکتیک
۶۶	تکامل تاریخ به شیوه انسانی و فطری
۶۸	نوع بینش
۶۹	خصوصیات شیوه انسانی - فطری
۷۱	نظام آفرینش، نویدبخش آینده‌ای درخشان
۷۲	قانون عکس‌العمل، نوید جامعه‌ای بهتر و متکامل
۷۳	الزام‌ها و ضرورت‌های اجتماعی، نوید دهنده زندگی برتر
۷۴	اصلاحات تدریجی یا انقلاب بنیادی؟
۷۶	نوع آمادگی برای حکومت عدل جهانی
۷۷	حکومت واحد جهانی از دیدگاه اسلام
۷۹	اهمیت رهبری برای حکومت عدل جهانی
۸۰	شروط مصلح جهانی
۸۲	اعتراف برخی از فلاسفه غرب به دیدگاه اسلام
۸۵	تکامل تاریخ از منظر قرآن
۸۶	آینده درخشان از دیدگاه اسلام

- 
- ۱ - خوش بینی به آینده بشریت ..... ۸۶
  - ۲ - گسترش عدالت ..... ۸۸
  - ۳ - پیروزی عدالت بر ظلم و ستم در حکومت امام مهدی عج ..... ۸۹
  - ۴ - گسترش مفهوم عدل ..... ۹۲
  - ۵ - برقراری مساوات کامل میان انسان ها ..... ۹۴
  - ۶ - بلوغ بشریت به خردمندی کامل ..... ۹۶
  - ۷ - عمران و آبادی در سطح عالم ..... ۹۷
  - ۸ - برطرف شدن جنگ و خونریزی در سایه حکومت جهانی ..... ۹۸
  - ۹ - آیین و روش جدید ..... ۹۹
  - سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت ..... ۱۰۱
  - فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران ..... ۱۰۲



## مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می‌کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می‌دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده‌اند و با پوچ‌گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده‌اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حق جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات  
مسجد مقدّس جمکران  
حسین احمدی

## پیشگفتار

از دیر هنگام دانشمندان با ملاحظهٔ جنگ‌ها و خونریزی‌ها و کشمکش‌ها و درگیری‌ها و خصومت‌ها و... به فکر چاره‌ای برای رفع نگرانی‌ها و گرفتاری‌های بشر برآمده‌اند. در این میان مکتب‌های فلسفی و عقلی غیر دینی نیز به نوبهٔ خود لب به سخن گشوده و در صدد طرح برنامه‌های جامع از منظر خودشان برآمده‌اند، تا بتوانند از طرفی روح امید در کالبد بی‌رمق بشر که در اثر جنگ‌ها و کشمکش‌ها و ناامنی‌ها سایهٔ یأس و ناامیدی بر سر آن‌ها فکنده، دمیده، و از طرف دیگر طرحی را برای اصلاح امور جامعه ولو در آینده‌ای دور مطرح کرده تا بشر در صدد زمینه‌سازی برای پیاده کردن آن برآمده و به آن هدف اعلی که برای سعادت او ترسیم شده برسد.

ما در این کتاب در صدد مقایسه بین نظریهٔ اسلام و مکتب‌های فلسفی - عقلی دیگر هستیم تا بعد از آن به بهترین نظریه‌ها و جامع‌ترین آن‌ها که هم جنبهٔ کاربردی داشته و هم بهترین طرح را ترسیم نموده است، و نیز به بهترین نظریه‌ها که می‌تواند سعادت بشر را در تمام زمینه‌ها ترسیم نماید

## اعتقاد به منجی از دیدگاه ملل و مکاتب

یکی از محورهای تألیف و تصنیف در موضوع مهدویت اثبات این مطلب است که ایمان به ظهور منجی بشریت به عنوان مصلح دینی که مردم به انتظار او نشسته تا با ظهورش اهداف رسالت انبیا را محقق ساخته و مجتمعی صالح و دولتی الهی و عادل را در سطح جهان پیاده نماید، از عقاید مشترک میان تمام ملل و مکاتب فلسفی است.

از جمله آثار این نوع بحث، ریشه دار کردن و فطری برشمردن این عقیده در بین عموم جوامع بشری است، و می دانیم که احتمال خطا در عقایدی که تمام ملل و مکاتب و ادیان الهی بر آن اشتراک دارند، کمتر به نظر می رسد؛ زیرا امور فطری که با ذات انسان عجین شده با حقایق خارجی مطابقت داشته و از سرچشمه فیض تکوین الهی اشراق می شود. و به تعبیری دیگر: بحث از ظهور منجی بشریت پاسخ گوی احتیاج فطری هرانسانی است.

شهید سید محمد باقر صدر در این باره می فرماید: «اعتقاد به مهدی، تنها نشانگر یک باور اسلامی - با رنگ خاص دینی - نیست، بلکه افزون بر آن عنوانی است بر خواسته ها و آرزوهای همه انسان ها، با کیش ها و مذاهب گوناگون. و همچنین بازده الهام فطری مردم است که با همه اختلاف هایشان در عقیده و مذهب دریافته اند که برای انسانیت در روی زمین روز موعودی خواهد بود که با فرا رسیدن آن، هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت های آسمانی تحقق می یابد و مسیر آن - که در طول تاریخ، پر فراز و نشیب و پرتگاه بوده - به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می یابد.



انتظار آینده‌ای این چنین تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان، جهان‌غیب را پذیرفته‌اند راه نیافته، بلکه به دیگران هم سرایت کرده است، تا آنجا که می‌توان انعکاس چنین باوری را در مکتب‌هایی که جهت‌گیری اعتقادی‌شان سرسختی، وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می‌کند، دید.

برای مثال در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می‌کند روزی مطرح است که تمامی تضادها از بین می‌رود و سازش و آشتی کم‌فرما می‌گردد. بدین سان می‌بینیم که تجربه درونی‌ای که بشریت تاریخ، مورد این احساس داشته، در میان دیگر تجربه‌های روحی از گستردگی عمومیت بیشتری برخوردار است. دین نیز در عین حالی که به این احساس‌های همگانی استواری می‌بخشد، با تأکید این عقیده که «زمین همان‌گونه که ظلم و بیداد پر شود از عدالت و دادگری آکنده خواهد گشت» به این احساس‌های عینی بخشیده و جهت فکری باورمندان به این اعتقاد را به سوی مانی به آینده راه متوجه می‌سازد.

چنین ایمانی تنها مایه دلداری و شکیبایی نیست، بلکه آفریننده یک مایه روحی بزرگ است که نیروی دفاعی جاودانه‌ای را سبب می‌شود بارزه با ستم و ستمبارگی را - هر چند که بر همه گیتی چیره باشد - همیشه کن جلوه می‌دهد؛ زیرا چنان پرتوی از فروغ امید را به دل‌ها می‌افکند که واره در روح آدمی ظلمت ناامیدی را نابود می‌کند و به سوی این اعتقادش کشاند که اگر رخدادهای دهشتناک به روی هم انباشته گردند و جهان در تاریکی‌ها و ستم فرو رود باز هم باید مشعل امید را در دل روشن ساخت

و به سوی عدالت رفت؛ زیرا وجود روز موعود نشان می‌دهد که عدالت، توانایی روبه‌رو شدن با جهانی پر از ظلم و ستم را نیز دارد و می‌تواند بنیادهای ظلم را - هر چند هم ریشه‌دار و قوی باشد - به لرزه درآورد، و بر گسترده جهان بیداد زده چیرگی یابد. و همچنین گویای این حقیقت است که ستم به ناچار در هم خواهد شکست، حتی آن زمانی که بر فراز برترین قلّه‌های توانمندی باشد. بنابراین، به هر فرد ستم زده و هر توده ستم کشیده امیدی بزرگ می‌بخشد که خود را بر دگرگون‌سازی بنیادها و بازسازی جامعه توانا بیند.

از آنجا که اعتقاد به مهدی پیشینه‌ای درازتر و دامنه‌ای گسترده‌تر از اسلام دارد، طبیعی است که مرزهای اسلامی آن تمامی آرزوها و چشم‌داشت‌هایی را که از سپیده دم تاریخ به این اعتقاد پیوسته در خویش جای داده و از آن چنان بار فرهنگی پرتوانی برخوردارش ساخته که بتواند سرمایه روحی بزرگی برای مستضعفین دنیا باشد، و در برافروختن احساسات همه ستمکش‌ها و شکنجه‌دیده‌های تاریخ و رهبری آنان به سوی عدل و داد، قدرت بیشتری داشته باشد؛ زیرا اسلام، موضوع این اعتقاد را از محدوده ذهن به دنیای واقعیات آورده و آن را از آینده به حال انتقال داده است، تا به جای باور داشتن و چشم دوختن به نجات‌دهنده‌ای که در آینده ناشناخته و دور پدید می‌آید، به رهایی بخشی ایمان داشته باشند که اکنون هست و همانند دیگر منتظران چشم به راه رسیدن روز موعود و شرایطی است که به او امکان می‌دهد تا به هدف بزرگ خود جامعه عمل بپوشد.

بنابراین، موضوع مهدی در اینجا نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی

است که باید زاده شود، و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند. واقعیت استوار و فرد مشخصی است که خود نیز در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می‌برد و در میان ما با گوشت و خون خویش زندگی می‌کند ما را می‌بیند و ما نیز او را می‌بینیم...»<sup>۱</sup>

### منشأ تفکر تشکیل حکومت جهانی

عده‌ای گمانشان براین است که منشأ فکر بشر در ترسیم تئوری حکومت جهانی ظلم‌ها و فشارهایی است که در طول تاریخ از ناحیه ظالمین بر بشر وارد شده است؛ لذا اندیشمندان عالم در صدد مقابله با این مشکلات برآمده و برای آن طرح‌ها و تئوری‌های مختلف داده‌اند. و هیچ ارتباطی با ادیان الهی ندارد. در مقابل، عده‌ای بر این باورند که طرح حکومت جهانی و نجات بشر از هر گونه ظلم و ستم از ادیان شروع شده و دیگران نیز آن را دنبال کرده‌اند. ولی آنچه را که می‌توان ادعا نمود این که فطرت و عقل انسان با ملاحظه تاریخ می‌تواند به این نتیجه قطعی برسد که تنها راه سعادت بشر در سایه حکومت عدل جهانی تحقق پیدا می‌کند و لذا می‌بینیم که اکثر دانشمندان جهان بر آن اتفاق نظر دارند. و انبیای الهی نیز با مشاهده ظلم‌هایی که در جوامع بشری می‌دیدند برای تأمین سعادت جمیع مردم عالم طرح حکومت عالمی توحیدی را به تبع عقل مطرح کرده و آنان نیز در طول زندگی خود زمینه‌ساز ظهور آن بودند.

۱. بحث حول المهدی علیه السلام، ص ۱۲-۷.



## آیندهای درخشان

اکثر متفکران عالم با اختلاف مشربها و ایده‌ها نسبت به آینده درخشان اتفاق نظر دارند. اگر از مارکسیست‌ها در این رابطه سؤال نمایید با تمام اطمینان خبر از آیندهای درخشان برای جامعه بشری می‌دهند. اگر از مکتب‌های فلسفی سؤال نمایید باز همین دیدگاه را از آنها مشاهده می‌نمایید. می‌شنویم همگی یکصدا بشارت به آیندهای درخشان برای جامعه انسانی می‌دهند. روزی خواهد آمد که ظلم از روی زمین رخت بر بسته و جای خود را به عدل و داد و سعادت خواهد داد.

مرحوم شهید مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: «مسأله عدالت آن هم عدل کلی و عدل عمومی - نه عدل نسبی و فردی و شخصی - یعنی عدالت به معنای این‌که روزی در این جهان برای بشر پیش بیاید که در آن روز اثری از این ظلم‌ها و ستم‌ها و تبعیض‌ها و جنگ‌ها و نفرت‌ها و کینه‌ها و خونریزی‌ها و استثمارها و از لوازم این‌ها یعنی دروغ‌ها و نفاق‌ها و نیرنگ‌ها و بالاخره اثری از این همه مفاسدی که در میان بشر وجود دارد نباشد، آیا چنین روزی برای بشریت خواهد بود؟ آیا بشریت در آینده خودش چنین دوره‌ای و چنین روزی و چنین قرنی را خواهد داشت؟ یا نه، این فقط یک خیال و یک آرزوست، هیچ وقت عملی نخواهد شد و یا حتی ممکن است یک کسی که ذوق دینی و مذهبی داشته باشد - البته این مطلب در غیر شیعه صدق می‌کند - بگوید: من منکر عدل کلی نیستم، من طرفدار این‌که دنیا بر اساس ظلم باشد نیستم، ولی معتقدم این دنیای ما آن قدر ظلمانی و تاریک است که هیچ وقت در دنیا

عدل کلی و عدالت واقعی و صلح و صفای واقعی و انسانیت واقعی و این که یک روزی افراد بشر با یکدیگر انسانی زندگی کنند نخواهد بود، دنیا دار ظلم و تاریکی است، همه ظلمها در آخرت جبران می شود، عدالت تنها مختص آخرت است.

در میان غیر مسلمانان و ادیان دیگر چنین فکری وجود دارد. یکی از امتیازات اساسی معتقدات اسلامی - و بالاخص در دید شیعه از اسلام - همین است که بدین نباشید، و دوره ظلم و ستم، دوره جنگ و دعوا، دوره اختلاف، دوره فساد اخلاق و دوره سیاهی و ظلمت یک دوره موقت است و عاقبت نورانیت و عدالت است. اگر هم این تعلیم در ادیان دیگر هست به این روشنی که در مذهب شیعه وجود دارد قطعاً در هیچ جا وجود ندارد»<sup>۱</sup>.

و در جایی دیگر می فرماید: «مسأله عدالت تنها یک آرزو و خیال نیست، یک واقعیتی است که دنیا به سوی آن می رود، یعنی سنت الهی است، و خدا عدالت را در نهایت امر بر دنیا حاکم خواهد کرد...»<sup>۲</sup>.

## ایمان به اصلاح جهان در مکاتب فلسفی

ایمان به حتمی بودن ظهور منجی و مصلح عالمی و دولتی عادل که از جنگ و خونریزی جلوگیری کرده و صلح و عدالت را در کل عالم گسترش خواهد داد اختصاص به ادیان ندارد بلکه شامل مدارس فکری و فلسفی غیردینی نیز می شود. اینک به نظریه برخی از این گونه افراد اشاره می کنیم.

۱. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۵۲-۱۵۴. ۲. همان، ص ۱۵۴.

فیلسوف یونانی «زیو» مؤسس مدرسه رواقیین که ۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح می زیسته است اشاره به برخی از موضوعات درباره اصلاح جهان انسان به طور نظری کرده که این نظریات تا کنون با کوشش فراوانی که از سوی شخصیت‌ها برای اجرا و عملی شدن آن شده غیر قابل تطبیق عملی به نظر می‌رسد. او در آن زمان که وسایل ارتباط جمعی از قبیل ماشین، قطار، رادیو و تلویزیون نبوده می‌گوید: «بر جمیع افراد عالم است که از یک نظام جهانی واحد پیروی کنند تا به سعادت برسند».<sup>۱</sup>

اسکندر بزرگ که معاصر «زیو» بوده و قصد داشته این نظریه را پیاده و اجرا کند سعی و کوشش فراوانی کرد تا با تکیه بر قدرت و سلطه‌اش، قانونی فراگیر حداقل برای یونانی‌ها و ایرانیان وضع کند تا با عمل به آن به سطح علمی و اجتماعی مطلوبی برسند که در آن عصر نظیری نداشته و از این راه به زندگی با سعادت و رفاه نائل آیند.

همان‌گونه که «بلوتاک» مورخ و نویسنده یونانی معروف که ما بین سال ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می‌زیسته نظریه حکومت واحد جهانی را مطرح کرده و می‌گوید: «بر انسان واجب نیست که در جمهوری‌های متعدد زندگی خود را بسر برد بلکه وظیفه مردم است که مجتمع واحدی را تشکیل داده و با پیروی از قانونی واحد به سعادت برسند».<sup>۲</sup>

«ویکتور هوگو» فیلسوف و نویسنده فرانسوی که در قرن نوزدهم

۱. مصلح غیبی و حکومت واحد جهانی، ص ۱۶.

۲. همان.



می‌زیسته مواضع مختلفی را در مورد جمهوریت عالمی و جهانی مطرح نموده است. و لذا با دقت در تاریخ انسان و افکار و نظریه‌های فلاسفه و اندیشمندان شرق و غرب پی می‌بریم که در طول تاریخ بشر این مسأله به افراد صاحب فرهنگ و فکر نیز رسوخ کرده و حتی صاحبان قدرت را نیز فراگرفته است.

«ولتر لیمبیس» در کتاب «الفلسفة الاجتماعية» می‌گوید: «در طول زندگی طولانی و مکرر از قدیم الایام این عقیده وجود داشته که عالم، احتیاج به یک حکومت دارد، خصوصاً آنکه هنگامی که بشریت با برخی از قضایای سیاسی و اجتماعی مواجه شد که ضرورت احتیاج به یک قانون را برای رسیدن به اهداف خود و تأمین سعادت مجتمع انسانی بیشتر درک کرد».<sup>۱</sup>

بعد از نهضت سال ۱۷۷۲ در آمریکا این نظریه به عنوان فلسفه‌ای انقلابی در آن جامعه مطرح شد ولی از محدوده نظری و فرضی تجاوز نکرد. تا آن‌که بعد از پایان گرفتن جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ میلادی که میلیون‌ها نفر کشته شدند، و نیز جنگ جهانی دوم که بیش از پنجاه میلیون نفر به قتل رسید و بیش از این مقدار مجروح و آواره شدند، دولت‌های جهانی تعهد کردند تا تمام ملت‌ها را همانند افراد یک خانواده اداره کنند. و لذا اجتماع تشکیل داده تا مشکلات را بررسی نموده و با مشاوره به یکدیگر قانون واحدی را جعل کرده و همگی از آن پیروی کنند. پنجاه دولت آن نظریه را امضا کردند. و در دهم از تشرین دوم از سال ۱۹۴۸ میلادی تأسیس سازمان ملل متحد اعلام شد و نیز قانون حقوق بشر تصویب گشت. آن قانون در ۳۰ بند جمع‌آوری شد و به

۱. همان، به نقل از الفلسفة الاجتماعية.

عقیده پدیدآورندگان آن؛ قانونی به حساب می‌آمد که می‌تواند جهانی بوده و ضامن حقوق امتهای و سلامت مجتمعات و افراد را تأمین کند. ولی - مع‌الاسف - حتی دولت‌های کوچک نیز اهتمام به حقوق انسان نداده و به وظایف خود در این زمینه عمل نکردند. ولذا تا به امروز شاهد جنگ‌های خانمان‌سوزی هستیم که آرامش را از بشر گرفته است.

«برتراند راسل» در کتاب «الآمال الجديدة» می‌گوید: «من در این فصل مناقشه کرده‌ام که مردم جهان و حکومت‌های آنان به زودی از وقوع جنگ جهانی سوم احتراز خواهند کرد، ولی این احتمال به هر حال وجود دارد. و اگر چنین احتمالی به وقوع بپیوندد این جنگ همه افراد بشر را فرا خواهد گرفت و شعله آن دامن همه را می‌گیرد».<sup>۱</sup>

«فولتر» ادیب مشهور فرانسوی می‌گوید: «یک فرد یک وطن دارد در صورتی که حاکمی صالح بر او حکومت کند، و در مقابل اگر حاکمی شریر بر او حکمرانی نماید هیچ گونه وطنی برای او نخواهد بود».<sup>۲</sup>

در سال ۱۸۳۸ میلادی فیلسوف آمریکایی «ویلیام لوید گاریسون» اصول افکار خود را که به آن ایمان داشت ابراز کرده و گفت: «امکان ندارد که اعتراف به حق سلطه برای هر حکومت بشری نماییم، بلکه تنها اعتراف به یک حکومت و یک قانون و یک قاضی و یک حاکم برای جنس بشر می‌کنیم... شهرهای ما تمام عالم است و تمام جنس بشر فرزندان شهرهای ما هستند، ما

۱. همان، ص ۱۷، به نقل از «الآمال الجديدة».

۲. الاسلام والعقل، محمد جواد مغنیه ص ۲۱۰ به نقل از او.

سرزمین شهرهای خود را به اندازه سرزمین شهرهای دیگر دوست داریم. لذا مصالح شهروندان آمریکا و حقوق و آزادی آنان برای ما عزیزتر از حقوقی نیست که برای جنس بشر است».<sup>۱</sup>

ادیب مشهور ایتالیایی «دانته» می‌گوید: «واجب است که تمام زمین و افراد آن نسبت به فرماندهای واحد خاضع گردد، فرماندهای که مالک هر چیزی است که به آن محتاج است... تا صلح و آرامش بر مردم سایه انداخته و مردم یکدیگر را دوست بدارند...».<sup>۲</sup>

از «راسل» نیز نقل شده که می‌گفت: «عالم در انتظار مصلحی است که جهان را تحت یک لواء و یک شعار درآورد».

و نیز از دانشمند معروف فیزیک «انیشتین» صاحب نظریه نسبیت نقل شده که می‌گفت: «روزی که همه عالم را صلح و صفا فراگیرد و مردم دوست و برادر یکدیگر گردند دور به نظر نمی‌رسد».

دقیق‌ترین تعبیر و صریح‌تر از همه مطلبی است که متفکر مشهور ایرلندی «برنارد شو» در این زمینه دارد، او می‌گوید: «انسان زنده و دارای بنیه جسمی صحیح همراه با دارا بودن قدرت عقلی خارق‌العاده، انسان اعلی که بتواند این انسان پست را به سوی خود بعد از زحمت‌های طولانی سوق دهد، انسانی با عمر طولانی که بیش از سیصد سال از عمر او گذشته، در این مدت از تجربه دیگران استفاده کرده باشد، می‌تواند عهده‌دار حکومت جهانی گردد».<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. برنارد شو، عباس محمود عقّاد، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

## تاریخ از دیدگاه اشپنگلر

اسوالد اشپنگلر متفکر آلمانی و صاحب اثر معروف (انحطاط تمدن غرب)، تاریخ را همچون موجود زنده‌ای فرض می‌کند، و از تاریخ تفسیری ادواری دارد. از نظر وی هر دوره تاریخی حدود هزار سال است که آن را پیموده، و با مرگ محتوم خویش از بین می‌رود، و دوره بعدی جایگزین آن می‌شود. او هر دوره تاریخی را به دو مرحله فرهنگ و تمدن تقسیم می‌کند. از نظر اشپنگلر فرهنگ زایش تمدن و مقدم بر آن است، و تمدن مرحله مرگ فرهنگ و مؤخر بر آن. او بر همین اساس دست به پیش بینی آینده بشر می‌زند و تمدن معاصر غرب را در سراشیبی انحطاط و مرگ می‌بیند، و اعتقاد دارد به جای آن، تمدن جدیدی از آسیا جایگزین می‌شود.

او می‌گوید: تاریخ جهان تصویری از تکوین و تطوّر پایان‌ناپذیر شکل ساختاری این فرهنگ‌ها است.

اشپنگلر معتقد است فراز و نشیب و ترقی و انحطاط فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بسته به تصادفات و اتفاقات روزگار نبوده، بلکه از جمله خواص ذاتی فرهنگ است. این سرنوشت مختص یک یا دو فرهنگ نیست بلکه تمام فرهنگ‌هایی که در دنیا پدید آمده‌اند همه همین راه ارتقا و انحطاط را به همین ترتیب پیموده و سرانجامشان یکسان بوده است. به طور کلی اشپنگلر از آن دسته اندیشمندانی است که بینشی منفی نسبت به تاریخ دارد. حرکت تاریخ را ادواری می‌داند. بر این اساس معتقد است که سیر تاریخ روند تکاملی ندارد، بلکه تاریخ، مجموعه‌ای از تمدن‌هاست که هر کدام پس از طلوع و طی مراحل غروب خواهند کرد، و آن‌گاه تمدنی دیگر از نقطه‌ای دیگر طلوع و پس



از طیّ زمانی به غروب خواهد گرایید و این دور باطل همواره ادامه دارد. بدین سان هر چند اشپنگلر به قانونمند نمودن روند تاریخ نظر داشته است ولی هدف خاصی را در تاریخ جست و جو نمی‌کند. در واقع از دید او تاریخ جهان تصویری از تکوین و تطور پایان‌ناپذیر حیات و مرگ تمدن‌هاست. پیدا است که از دید اشپنگلر نمی‌توان در آینده تاریخی غایت و مقصود خاصی را مشاهده نمود و این طرز تلقی با نگرش ادیان به تاریخ تباین دارد.<sup>۱</sup>

### نقد نظریه اشپنگلر

ما از اشپنگلر سؤال می‌کنیم: دوره جدید از تاریخ آیا در فرهنگ و تمدن، مثل دوره قبل است و یا از ماقبل هم منحط‌تر است و یا کامل‌تر، اگر مثل دوره قبل باشد دوره جدید ادامه همان دوره قبل است و در حقیقت دوره جدیدی وجود ندارد. و اگر منحط‌تر است که این خلاف واقع می‌باشد. و اگر کامل‌تر است باز سؤال می‌کنیم که این کمال از درون او برخواسته است و یا از بیرون بوده و عوامل خارجی در آن دخیل می‌باشد؟ اگر از درون آن برخواسته که همان نظر صحیح در باب تکامل تاریخ است. و اگر از برون و خارج به تکامل رسیده است این همان نظریه مادیت تاریخ است.

### تکامل تاریخ از دیدگاه مادین

از طرف مادین در این موضوع چهار دیدگاه مطرح شده که هر کدام با

۱. انحطاط تمدن غرب، اسوالد اشپنگلر.

هدف رسیدن به سعادت بشر مطرح و ترسیم شده است:

طرح اول: تصویر آینده‌ای درخشان برای جامعه بشری از زاویه علم و تکنیک جدید.

طرح دوم: تصویر آینده‌ای درخشان برای جامعه بشری از زاویه وضع قانون.

طرح سوم: تصویر آینده‌ای درخشان با تک قطبی کردن عالم.

طرح چهارم: تصویر آینده‌ای درخشان از زاویه (مادیت تاریخی) که به صراحت تمام از آن آینده درخشان خبر داده است.

ما در صدد آن هستیم که هر یک از این چهار طرح مادیین را بررسی کرده و آن‌ها را نقد نماییم و در آخر نظر اسلام را در این زمینه مطرح کنیم.

## طرح اول - تکامل تاریخ از زاویه تکنیک جدید

طبق این نظریه تمدن بشری در زمینه صنعت و تکنیک تنها راه رسیدن جامعه بشری به سعادت و کمال است، خصوصاً در آینده که علم و صنعت و تکنیک پیشرفت نموده و به حدّ اعلاّی خود خواهد رسید. و لذا بشر می‌تواند با تجربیاتی که در طول زمان نموده و آن‌ها را عملی می‌کند در آینده‌ای نه چندان دور مدینه‌ای فاضله، و زندگی پر از عدل و داد، و رفاه را برای تمام جامعه فراهم آورد.

نقد: ما در پیشرفت صنعتی و تکنیکی بشر شکی نداریم، ولی هیچگاه این بدان معنی نیست که علم به تنهایی و بدون ملاحظه چیز دیگر بتواند

ضامن سعادت بشر، و ایجاد عدل و داد بین جامعه باشد؛ زیرا علم و تکنیک، تنها جنبهٔ مدنیت زندگی انسان را می‌تواند تأمین نماید، ولی به تنهایی ضامن هیچ جنبه‌ای از جوانب قانونی، یا نظامی و یا اخلاقی بشر نخواهد بود، و هر کدام از این امور وضعیت و موقعیتی خاص به خود را در شناخت انسان دارد که هرگز ارتباطی با علم و تکنیک نخواهد داشت. علم اگر در اختیار یک نظام عادل و قانونی سالم قرار گیرد می‌تواند موجب رفاه و سعادت برای بشر شود. اما علم به تنهایی نمی‌تواند تضمین کنندهٔ این رفاه و سعادت باشد. خصوصاً هرگاه این علم و تکنیک در اختیار حکومتی ظالم قرار گیرد که قانون جنگل بر آن حاکم است. همین علمی که می‌توانسته سعادت و رفاه آفرین ولو در محدودهٔ مادیت و عالم مادی باشد مشکل آفرین شده و آثار بسیار وخیم از خود بجای خواهد گذاشت که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) علمی که با عدالت و قانون سالم سازگار نباشد در راستای نابودی بشر استفاده خواهد شد. همان‌گونه که اکنون مشاهده می‌کنیم که چگونه حاکمان ظالم، متفکران و دانشمندان را در راه ساختن سلاح مخرب که می‌تواند بشر را به نابودی بکشاند بکار می‌گیرند. امری که در آن با یکدیگر به مسابقه برخواسته‌اند.

ب) علم و تکنیک اگر همراه با عدالت و قانون سالم نباشد تنها در صدد ایجاد رفاه و آسایش و خوشبختی برای متمولین و سودجویان است، آن کسانی که تنها به فکر به کارگیری نتایج علمی در راه مصالح خویش هستند. ولی غالب مردم عالم که شامل افراد متوسط الحال و فقرا می‌شود هرگز قدرت

و استطاعت استفاده و دسترسی به نتایج این علوم و تکنولوژی را ندارند. (ج) علم و تکنیک در صورتی که منضم به قانون سالم و عدالت نشود هرگز به هیچ وجه نمی‌تواند ضامن زوال ستم و عدوان از بین بشر شود؛ زیرا پر واضح است که پیشرفت علمی و تکنولوژی هرگز به معنی پیشرفت بشر در بخش انسانیت او نیست، بلکه ممکن است که عالی‌ترین شکل‌های تمدن مادی بشر با قساوت‌ترین اشکال انسانیت و عدوان و تجاوز به حقوق دیگران جمع شود.

با این اشکالات چگونه ممکن است کسی این‌گونه سخن به زبان آورد که علم و تکنیک به تنهایی می‌تواند ضامن سعادت آینده بشر در سطح جهان شود.

### دیدگاه‌های نظریه پردازان لیبرالیسم

عده‌ای از متفکران غربی که در رابطه با آینده جهان نظر داده‌اند معتقدند که سیطره نهایی و آینده جهان با لیبرالیسم است و بر این مدعای خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

#### دیدگاه فوکویاما

فوکویاما نویسنده معروف و معاصر ژاپنی الاصل آمریکایی و متأثر از نظریه جریان حقیقی تاریخ (هگل) در رابطه با پایان تاریخ و پیش‌بینی آینده جهان که در نهایت در حلقوم لیبرالیسم خواهد رفت استدلال و تئوری‌ای دارد که به تئوری (آخرالزمان یا پایان تاریخ) معروف است.



استدلال فوکویاما مبتنی بر تلقی هگل از چیزی به اسم (جریان حقیقی تاریخ) است. تاریخ در این تلقی، خود دارای کمال است، و این کمال هم معنوی و هم مادی است، و هنگامی به آخرالزمان می‌رسد که کمال معنوی؛ ذاتی هر دو حاصل شوند.

به عقیده هگل کمال (معنوی) در سال ۱۸۰۶ اتفاق افتاد یعنی زمانی که اپلئون درینا شکست خورد. اما کمال مادی تاریخ به تأخیر افتاد. می‌بایست فیتلر پیدا شود و شکست بخورد. می‌بایست مارکسیست پیدا شود و شکست بخورد تا این کمال مادی نیز حاصل شود. فوکویاما معتقد است که دوران کنونی دقیقاً پایان تاریخ و آخرالزمان (هگل) است؛ زیرا ظهور بنیادگرایی (حرکت‌های سیاسی) را امری ناچیز جلوه می‌دهد.<sup>۱</sup>

نقد: این استدلال و تئوری اشکالات و انتقاداتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) «آلن دوبوار» معتقد است که استدلال فوکویاما در هیچ مورد چیز جدیدی به ما عرضه نمی‌کند؛ زیرا گفتار او در همان چیزی ریشه دارد که باید آن را بنیاد ایدئولوژی آمریکایی دانست، باور به این که آمریکا در سیاست، رمز راز و خوشبختی را کشف کرده، و این فرمول سیاسی قابل تعمیم به سراسر نزه زمین است. او کوچک‌ترین توجه به جهان سوم ندارد، جهان سومی که او تحقیر درباره‌اش می‌گوید: (هنوز در تاریخ فرو رفته است). و این به ادپرستی بیشتر نزدیک است تا واقع‌گرایی.

۱. کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، محمد جواد لاریجانی، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

ب) در برداشت و استدلال فوکویاما نوعی داروینیسم اجتماعی وجود دارد؛ زیرا بر اساس این استدلال بهترین‌ها هستند که پیروز می‌شوند، و چون آمریکایی‌ها پیروز شده‌اند پس بهترین‌ها هستند. و اگر لیبرالیسم در پایان (تحوّل ایدئولوژیک) بشریت پیروز شده به خاطر آن می‌باشد که بهترین بوده است. و این حرف، بسیار بی‌منطق است؛ زیرا چه بسا کسانی که پیروزی آن‌ها بر پایه و اساس ظلم و ستم و تعدی به حقوق دیگران استوار است. هر کس که در جهان به پیروزی رسیده تنها از این جهت نیست که بهترین‌ها بوده است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «الغالب بالشر مغلوب»؛<sup>۱</sup> «کسی که از طریق باطل غالب شده خودش شکست خورده و مغلوب است.»

### دیدگاه مارشال مک لوهان

او بر ادّعای خود در پیش‌بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم می‌گوید: «انقلاب در عملیات یا اطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند، دسترسی که به مراتب آسان‌تر از ارتباط افراد یک دهکده در اوائل قرن بیستم است، لذا به طور طبیعی مرزها در نوردیده شده، و فرهنگ‌ها یک کاسه گشته، و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) همه به سوی یکسان شدن می‌رود. و این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد. این حکومت به راحتی و با همان اندیشه که در هر کشور محدود، حکومت‌های موجود پیدا شده‌اند ظاهر می‌گردد، یعنی فرهنگ و ساختار اجتماعی آن

هکده جهانی) حکومت خود را معین می‌کند. و از سوی دیگر با توجه به رچشمه این انقلاب، یعنی تحوّل در عملیات با اطلاعات که غرب است، کر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگری فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است. ر واقع‌بینانه نگاه کنیم باید منتظر باشیم که فرهنگ‌ها و تفکرات مختلف یاسی به نحو طبیعی در داخل فرهنگی غالب حلّ شوند، و آن فرهنگ غالب مان دمکراسی لیبرال است»<sup>۱</sup>.

نقد: مردم عادی و عقل عرفی مقدمات این استدلال را به راحتی حس وده و آن را درک می‌کنند، که بعد از انقلاب عظیم اطلاعاتی است که همه را یک ثانیه به یکدیگر وصل می‌کند و... اما نکته مهم این است که نظم تماعی فقط بر اساس دسترسی افراد به یکدیگر سامان پیدا نمی‌کند، بلکه د، دلائل و ریشه‌های متعدد و مهم دیگری دارد. و به عبارت دیگر: اگر سایر ایط مهیا نباشد آنچه دسترسی اطلاعاتی ایجاد می‌کند، همسایگان را سنگ‌ها از یکدیگر دور می‌کند به جای این که فواصل را نزدیک سازد.<sup>۲</sup>

لیبرالیسم نیز به خاطر نداشتن بعضی از نیازهای واقعی حکومت جهانی ند، نمی‌تواند داعی پرچمدار این نوع حکومت باشد. این را تقریباً همه نکران دنیا قبول دارند که اگر یک مکتبی بخواهد جامعیت داشته باشد پیش هر چیز احتیاج به یک جهان‌بینی دارد که واقعیت جهان و انسان را ترسیم د. و اگر بخواهد دوام داشته باشد و منطبق با حقایق خارجی حرکت کند باید

۱. ر.ک: کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، محمد جواد لاریجانی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

۲. همان.

در مرتبه اول، جهان و انسان را آن جوری که هست بشناسد و ارزیابی درستی از آن داشته باشد.

مشکل مکتب لیبرالیسم همانند مارکسیسم این است که این دو مکتب با اصل فطرت انسان سازگار نبوده، بخش اصلی و اساسی انسان را نادیده گرفته‌اند و می‌خواهند از وسط شروع کنند.

امروز بحث کردن از این که غرب دچار اشکال واقعی است کار آسانی نیست، برای این که مظاهر قدرت و پیشرفت غربی‌ها چشم و گوش مردم را پر کرده است.

شاید در غرب موفق‌ترین ملت‌ها الآن آمریکا باشد که از لحاظ مادی از کشورهای دیگر پیشرفته‌تر است، آیا جامعه آمریکا واقعاً ایده‌آل است؟ جامعه آمریکا و عموماً جامعه غربی دارای اشکالات متعددی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱- پوچ‌گرایی

نخستین مسأله‌ای که کشورهای لیبرالیستی و حتی آمریکا به آن معترفند احساس روحیه پوچی در جامعه آمریکا است، یعنی این‌ها فکر می‌کنند: ما به کجا می‌رویم و به دنبال چه هستیم؟ از این خورد و خواب چه حاصل خواهد شد؟ و این به جهت بی‌توجهی به زیرساخت‌های جامعه و عدم ارزیابی صحیح از انسان و بی‌توجهی به معنویات است.

### ۲- بحران خانواده

خانواده که نخستین سلول اجتماعی می‌باشد، در غرب ضعیف‌ترین سلول



پیکر جامعه بشری است. خانواده برای آن‌ها بی مفهوم است، آن‌ها روی فرد بیشتر حساب می‌کنند تا خانواده، و لذا انهدام این سلول در جامعه غربی باعث زدیاد فرزندهای نامشروع شده و ارقام آن غیر قابل تصور است.

### ۳- اعتیاد

به دلیل همان پوچی و بی‌هویتی در جامعه غربی، نسل جوان گرفتار اعتیاد بسیار شدیدی شده است. اگر اعتیاد به مشروبات الکلی را ضمیمه کنیم که از دترین اعتیاد است، این رقم سرسام‌آور می‌شود. اعتیادها در حال بی‌خانمان کردن غرب است.

### ۴- خشونت

روحیه خشونت و بی بندوباری نه تنها در جوانان بلکه در بچه‌ها هم بیداد می‌کند. هر روز خبرهای وحشتناکی از اعمال خشونت‌آمیز در آن جوامع خصوصاً آمریکا مشاهده می‌کنیم، اگر آن حوادث به دنیا نشان داده شود به مق مشکل آن‌ها پی خواهیم برد.

### ۵- ناامنی

ناامنی خصوصاً در آمریکا به گونه‌ای است که در اکثر شهرهای بزرگ از ل شب، انسان‌هایی که کمی برای خود شخصیت قائلند در خیابان‌ها حاضر می‌شوند.

### ۶- تبعیض

از لحاظ اجتماعی، در غرب خصوصاً آمریکا، مظاهر تبعیض نژادی بسیار اوان است. اگر کسی کنار سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان، و مسلمانانی که از

کشورهای مختلف به اروپا رفته‌اند بنشینند و درد دل آن‌ها را بشنود، متوجه می‌شود که چه بلایی این کشورها را فرا گرفته و چقدر آلوده‌اند.

#### ۷- فقر

از لحاظ سطح برخورداری از نعمت‌ها و سطح استاندارد، در خصوص جامعه آمریکا چنان که خودشان می‌گویند سیزده یا چهارده درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این رقم در یک جامعه ۲۵۰ میلیونی حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر را در بر می‌گیرد که زیر خط فقر هستند، حال چطور این جامعه می‌تواند ایده‌آل باشد.

#### ۸- بی بند و باری جنسی

به دنبال تزلزل در خانواده و حالت پوچی و ناامیدی که در اکثریت مردم، خصوصاً جامعه آمریکا دیده می‌شود، بی بند و باری جنسی که محصول آن، بچه‌های نامشروع است، زیاد به چشم می‌خورد که آفتی فوق‌العاده کشنده برای غربی‌ها و در رأس آن‌ها آمریکا است.

#### ۹- ابتذال رسانه‌ای

مشکل بسیار جدی آمریکا و غرب، رسانه‌های آن‌هاست که متأسفانه کشورهای دیگر نیز از آن‌ها تقلید می‌کنند. الآن رسانه‌های غربی بی بند و بار هستند. وضعیت به گونه‌ای است که همه احساس ناامنی می‌کنند و می‌ترسند که مسائل خصوصی و شخصی‌شان به صورت شایعه، دروغ و جنگ‌های روانی افشا گردد و حریم شخصی آن‌ها شکسته شود.

#### ۱۰- سیستم آموزشی ناکارآمد

سیستم آموزش آن‌ها که می‌خواهند آن را به همه جهان صادر کنند

سیستمی ناکارآمد است. بسیاری از کارهای مهم این‌ها را مهاجرانی با مزد کم انجام می‌دهند، و از آن‌ها مانند ماشین کار می‌کشند.

### ۱۱- اقتصاد بیمار

از لحاظ اقتصادی فکر می‌شود که غرب بهشت دنیاست. آمریکا مقروض‌ترین کشور دنیا است. بدهی‌های داخلی و خارجی فراوانی دارد که ارقام آن سرسام‌آور است، اما سیستم آن‌ها به گونه‌ای عمل می‌کند که این بدهکاری‌ها را می‌پوشاند.

### ۱۲- وابستگی به بازارهای دنیا

صنعت در آمریکا به گونه‌ای است که اگر بازار دنیا برایش ناامن شود، صنایع او از حرکت باز می‌ایستد.

حال با چنین وضعیتی در غرب به خصوص در آمریکا که مظهر لیبرالیسم است چگونه می‌توان آن را الگو برای جهان دانست؟

### دیدگاه آلوین تافلر

آلوین تافلر صاحب کتاب «موج سوم» در رابطه با پیش‌بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم استدلالی دارد که نحوه آن از لحاظ استدلال به هیچ وجه با استدلال‌های قبلی قابل مقایسه نیست. تافلر نه مبنای فلسفی ارائه می‌دهد و نه مشی جامعه‌شناسی دارد، لکن خطابه‌ای زیبا و جذاب و مؤثر را ارائه می‌دهد که همه را به سوی خود جذب می‌نماید. که ما به مقدمات استدلال او به صورت مختصر اشاره می‌کنیم.

الف) امروز روزگار (ترین) هاست: پربیننده‌ترین فیلم یعنی بهترین فیلم، پرتیراژترین کتاب یعنی بهترین کتاب و...

ب) جهان بر اساس نوع قدرت و تقسیم آن ترسیم می‌شود، و قدرت، مهمترین عامل مؤثر در نقشه سیاسی جهان و ساختار اجتماعی زندگی بشر است. و در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم توان نظامی، معیار قدرت سیاسی در صحنه جهانی بوده است و سپس به تدریج سرچشمه قدرت به توان اقتصادی تغییر یافته که وضعیت امروز ماست. و این تحوّل جوهری در قدرت ادامه دارد، و تحوّل بعدی تغییر سرچشمه قدرت از ثروت به دانش است. لذا در آینده، کشورهای در صحنه جهانی صاحب قدرت خواهند بود که دارای توان بالا در امر دانش و اطلاعات و عملیات همراه با آن باشند.

ج) مسلماً غرب در آینده محور عمده قدرت خواهد بود؛ زیرا تمرکز دانش و آگاهی و اطلاعات و عملیات با آن در غرب است.

د) فاصله آنان که صاحب دانش و آگاهی هستند با کسانی که از آن برخوردار نیستند روز به روز بیشتر می‌شود، و عملکرد این فاصله غیرقابل پر کردن می‌باشد.

ه) صاحبان قدرت فراوان آن‌هایی هستند که امروز دانش و آگاهی و توان اطلاعاتی بالایی دارند. پس امروز می‌توانیم نقشه سیاسی آینده دنیا را ترسیم کنیم.

و) دموکراسی لیبرال با همه اشکالات عملی که تا کنون بروز داده بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است. توان اطلاعاتی غرب به نحو طبیعی دخالت آن‌ها را در یک جمع واحد میسر بلکه ضروری ساخته است.

بنابراین می‌توانیم بگوییم که تافلر در ذهن خود تصویری از یک (نظم



خوب) دارد، و این نظم را محتوم می‌داند، در عین حال برای رهبران غرب مسؤولیت خاصی برای تحقق و رفع نواقص محتمل آن قائل است.<sup>۱</sup>

نقد: الف) تافلر در مقدمه اول استدلالش معیار بهتر بودن هر چیز را خواست انسان می‌داند ولو این خواست به ضرر او باشد. در حالی که به ملاک حکم عقل و نقل محور و معیار بهتر بودن هر چیز مصالح واقعی بشر است، نه حتی مصالح زودگذر. و لذا در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> «چه بسا نسبت به چیزهایی کراهت دارید در حالی که خیر و صلاح شما در آن است، و چه بسیار چیزی را دوست دارید در حالی که برای شما شر است».

و نیز قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾؛<sup>۳</sup> «پس چه بسا نسبت به چیزهایی کراهت دارید در حالی که خداوند در آن خیر کثیری قرار داده است».

ب) در رابطه با مقدمه دوم تافلر اشکالی که متوجه آن است این که ایشان توان نظامی را معیار قدرت سیاسی در صحنه جهانی می‌داند ولی به صحت یا بطلان آن اشاره نمی‌کند. سلطه سیاسی و استعمار مردم از طریق زورگویی و قلدرمآبی چیزی غیر از آشوبگری و اغتشاشات، و از طرفی دیگر استبداد و ظلم بیار نخواهد آورد. و همچنین کسانی که در صدد هستند تا افکار استکباری و استعماری خود را به جهت برتری جویی که برای خود قائلند به

۱. ر.ک: کاوش‌های نظری در سیاست، لاریجانی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

جهان تحمیل کنند راهی به جز حکومت طبقاتی در دو سطح بسیار از هم دور ندارند، و هرگز برای جوامع دیگر بشری غیر از خود، ارزشی قائل نخواهند بود و این به نوبه خود سر از آشوب‌ها و نزاع‌های قومی و ملی درخواهد آورد.

ج) در این که غرب در آینده‌ای نه چندان دور محور عمده قدرت خواهد بود بحثی نیست، ولی سؤال این است که رسیدن به محور عمده قدرت به هر قیمتی که تمام شود آیا با معیارهای عقلی و فطری و انسانی سازگاری دارد؟ آیا انسان‌های دیگر حق تعیین سرنوشت خود را ندارند؟ آیا بشر از هر راهی که شده ولو با ظلم و تعدی به حقوق دیگران و چپاول و غارت‌گری اموال ملی آنان حق دارد پرچم پیروزی اقلیت خود را بر استخوان‌های خورد شده ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده به اهتزاز درآورد؟

باید ببینیم چرا فاصله طبقاتی که منشأ همه درگیری‌ها و ستیزها در سرتاسر جهان بوده و هست پدید آمده است؟ و آیا با ایجاد نظام لیبرالیسم و برتری پیدا کردن یک گروه ناسیونالیسم بر کل جامعه می‌توان امن و امان و آرامش و آسایش را در سطح کل بشر پیاده کرد، و یا این که این رفتار خود سرمنشأ درگیری‌ها و کشمکش‌ها خواهد بود؟ کاری که قطعاً منشأ آن خودخواهی و استکبار است.

د) وظیفه نظریه پردازان سیاسی این نیست که در جایی نشسته و برای آینده سیاسی و... بشر گمانه‌زنی کنند، و در مقابل سیل خروشان ظلم و بی‌عدالتی حالت انفعالی به خود گرفته و در صدد پیش بینی و غیب‌گویی از آینده بشر باشند. بلکه وظیفه روشنفکران سیاسی جامعه آن است که مصالح

کل جامعه بشری را در نظر گرفته و برای سعادت او برنامه‌ریزی کنند تا بتوان بر اساس آن تئوری آینده بهتری را برای بشر نوید دهند.

ه) چگونه توانسته است که دموکراسی لیبرال بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی را به بشر عرضه کند. آیا لیبرالیسم اقتصادی که در کاپیتالیسم و نظام سرمایه‌داری خلاصه شده توانسته است خوشبختی را حتی برای جوامع خود به ارمغان بیاورد؟ ما در جوامع غربی مخصوصاً ایالات متحده آمریکا که مصداق بارز نظام سرمایه‌داری است به خوبی و به طور فاحش اختلاف طبقاتی و پایمال شدن حقوق مستضعفین را مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که چگونه سرمایه‌داران ملی یک ملتی به دست عده‌ای از اقلیت درآمد و حقوق مستضعفین ملت را به غارت می‌برند.

و در بخش لیبرالیسم سیاسی مشاهده می‌کنیم که چگونه در سطح جوامع خود، و نیز در سطح جهان با مخالفین سیاسی خود مقابله کرده و تصفیه حساب سیاسی می‌کنند. چگونه حکومت‌های مردمی که با رأی و انتخاب اکثریت مردم به روی کار آمده‌اند به جهت کوچک‌ترین مخالفت سیاسی با افکار استعماری آن‌ها حکومت‌هایشان سرنگون می‌شود. و حتی چگونه با مخالفین سیاسی خود در داخل کشورهایشان برخورد کرده و زندان‌ها را پر از مخالفین سیاسی می‌نمایند.

و در زمینه لیبرالیسم فرهنگی مشاهده می‌کنیم که چگونه با بسط و گسترش آن بی بندوباری را در سطح جوامع رواج داده و انسان‌ها را از هویت خود تهی می‌کنند، و هیچ کرامت انسانی را قائل نیستند.

و) خود تافلر روزنامه‌نگار آمریکایی و از مشاورین مهم سیاستمداران آمریکایی در جایی دیگر می‌گوید: «فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیاپی نهادهای یک تمدن صنعتی در حال نزع، به درون غرقاب بی‌کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می‌آزارد. در نتیجه موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح ارائه می‌شود که همگی مدعی‌اند اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی هستند. اما بارها و بارها مقررات، قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید که همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه و تدوین شده‌اند، گمانه می‌کنند و بر وخامت مشکلات ما می‌افزایند، و این احساس عجز و یأس را دامن می‌زنند که هیچ فایده‌ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود "مرد سوار بر اسب سفید ضرب المثل‌ها" را هر چه بیشتر دامن می‌زند»<sup>۱</sup>.

### دیدگاه ساموئل هانتینگتون

او معتقد است که دوره جنگ ایدئولوژیک و اقتصادی سپری شده است. آنچه در بین بشر خط تفرقه و تقسیم می‌کشد و ریشه و سرچشمه درگیری‌ها خواهد بود (فرهنگ) است. البته به نظر وی در آینده حکومت‌ها (کشور - ملت) بازیگران اصلی صحنه جهانی باقی خواهند ماند، لکن تقابل و درگیری عمده، بین ملت‌ها و گروه‌ها با فرهنگ‌های مختلف خواهد بود. به عبارت دیگر

۱. به سوی تمدن جدید، آلوین و هایدی تافلر، مترجم: محمد رضا جعفری، ص ۹۶ و ۹۷.

درگیری (برخورد) تمدن‌ها سیاست جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. خطوط گسل بین تمدن‌ها، خطوط نبردهای آینده است. درگیری بین تمدن‌ها آخرین مرحله از درگیری‌ها در جهان مدرن است.<sup>۱</sup>

هانتینگتون بی‌آن‌که همچون برخی از تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را ختم مناقشات ایدئولوژیک تلقی کند آن را سرآغاز برخورد تمدن‌ها می‌انگارد، و براساس آن بسیاری از حوادث و رخداد‌های جاری جهان را به گونه‌ای تعبیر و تحلیل می‌کند که در جهت تحکیم انگاره‌ها و فرضیات نظریه جدیدش باشد. تمدن‌های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند:

۱- تمدن غربی.

۲- کنفوسیوسی.

۳- ژاپنی.

۴- اسلامی.

۵- هندو.

۶- اسلاو.

۷- ارتدوکس.

۸- آمریکای لاتین.

و در حاشیه نیز تمدن آمریکایی و خطوط گسل میان تمدن‌های مزبور را منشأ درگیری‌های آتی و جایگزین واحد کهن دولت - ملت می‌بیند. به اعتقاد او تقابل تمدن‌ها سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های

۱. ر.ک: کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

عصر نو را شکل می‌دهد به دلیل:

(الف) اختلاف تمدن‌ها اساسی است.

(ب) خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است.

(ج) تجدید حیات مذهبی وسیله‌ای برای پرکردن خلأ هویت در حال رشد

است.

(د) رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) گردیده است.

(ه) ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند.

(و) منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است.

(ز) خطوط گسل موجود بین تمدن‌های امروز جایگزین مرزهای سیاسی

وایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است، و این خطوط جرقه‌های ایجاد

بحران و خونریزی‌اند.

خصوصاً ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان

تمدن اسلام و غرب آستن به‌روز حوادثی خونین می‌باشد، بدین ترتیب (پا را

دایم برخورد تمدنی) دیگر مسائل جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد، و در

عصر نو صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد، و سرانجام نیز

تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم، رویاروی تمدن غرب خواهد شد.

خلاصه این‌که کانون اصلی درگیری‌ها در آینده بین تمدن غرب و اتحاد

جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا، و جهان اسلام خواهد بود. در واقع

درگیری‌های تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است.<sup>۱</sup>

۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ص ۲۲ و ۲۳.



نقد: الف) هانتینگتون در مقدمات استدلالش به جای تعریف مقوله تمدن آن را فرض می‌گیرد و سپس با سهل‌انگاری تمام در کالبد کلی‌های فرعی خود روح دمیده آن‌ها را به میدان جنگ گسیل می‌دارد. تو گویی تمدن‌ها مثل انسان‌ها دارای شعورند و مسلح به شمشیر و گرز و کمند، مترصد نبرد با یکدیگرند.

تو مضاف تمدن‌های هانتینگتون را می‌توان به ازدهای افسرده‌ای که در داستان مثنوی آمده تشبیه کرد، که بر اثر حرارت آفتاب جان می‌یابد. او می‌گوید: با آب شدن جنگ سرد، ازدهای تمدن که موقتاً یخ زده بود جان گرفته و در پی بلعیدن یکدیگر برآمدند. ولی باید از او پرسید: منظور از تمدن چیست؟ و ثانیاً دلائل مدعای مضاف تمدن‌ها کجایند؟ و....

این جهل مرکبی است که عالم را از دقت در جوهره تاریخی و متغیر سیال تمدن‌ها، و از فهم تأثیر و تأثر متقابل آن‌ها باز می‌دارد.

ب) از نقاط ضعف دیگر استدلال ایشان این است که او تعریف علمی مشخصی از تمدن و فرهنگ ارائه نمی‌دهد، و بر پیوستگی وثیق این دو یکدیگر تأکید می‌ورزد. به طور کلی ایشان فرهنگ و تمدن را دو مفهوم یوسته و مستقر در یکدیگر تصور می‌کند. وی معتقد است که تمدن بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی مردم و گسترده‌ترین هویت فرهنگی است که می‌توان انسان‌ها را با آن طبقه‌بندی کرد. ارائه تعریف دقیق و جامع از فرهنگ تمدن، کار آسانی نیست، اما با وجود به هم پیوستگی تمدن و فرهنگ ناوت‌های قابل تأملی نیز در میان آن‌ها مشاهده می‌شود که هانتینگتون به

آن‌ها توجهی ندارد. از میان تفاوت‌های مختلف تمدن و فرهنگ می‌توان به دو تفاوت عمده اشاره کرد:

نخست آن‌که تمدن، بیشتر جنبه علمی و عینی دارد، و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی. هنر، فلسفه و حکمت و ادبیات و اعتقادات (مذهبی و غیرمذهبی) در قلمرو فرهنگ هستند، در حالی که تمدن، بیشتر ناظر به سطح حوائج مادی انسان در اجتماع است.

دوم آن‌که تمدن بیشتر جنبه اجتماعی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه فردی. تمدن تأمین‌کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است، و فرهنگ گذشته از این جنبه می‌تواند ناظر به تکامل فردی باشد. تمدن و فرهنگ با هم مرتبط‌اند، ولی ملازمه ندارند. جوامع متمدن بسیاری وجود دارد که ممکن است فرهنگ در آن‌ها به پایین‌ترین درجه تنزل کرده باشد. بنابراین همان‌گونه که متمدن بی‌فرهنگ وجود دارد، با فرهنگ بی‌تمدن نیز وجود دارد.

خلاصه این‌که با وجود آمیختگی فرهنگ و تمدن با هم، تفاوت‌های آن‌ها اساسی است، در حالی که هانتینگتون دو مفهوم فرهنگ و تمدن را بدون توجه به تفاوت‌های آن‌ها به صورت جایگزین بکار برده است.<sup>۱</sup>

ج) ایشان بدون آن‌که تعریف روشنی از غرب ارائه دهد آن را موجودیتی یک‌پارچه تصور می‌کند، حال آنکه واقعیت امر چنین نیست. تمدن غرب نیز همانند دیگر تمدن‌ها در طول تاریخ از فراز و نشیب‌های فراوان و تنش و اختلاف بین اجزای خود عاری نبوده است، و این وضعیت همچنان ادامه

دارد؛ زیرا که تاریخ هنوز پویاست، و تمدن‌ها نیز ابدی نیستند. لذا نمی‌توان با محور قرار دادن آمریکا بر اختلافات عمیق بین عناصر تشکیل دهنده غرب و اوضاع نابسامان داخلی هر یک از آن‌ها سرپوش گذاشت. این مسأله به صورت موشکافانه مورد انتقاد برژینسکی یکی از همفکران قدیمی هانتینگتون نیز قرار گرفته است. شاید بهترین ایراد برژینسکی به بی‌توجهی هانتینگتون به (گسیختگی درونی فرهنگ غربی) مربوط باشد. برژینسکی ساد درونی نظام غربی را عامل تهدید کننده قدرت جهانی آمریکا می‌داند، نه ر خورد تمدن‌ها.<sup>۱</sup>

(د) هانتینگتون در کالبد شکافی موانع موجود در مسیر (رهبری جهانی آمریکا) به طور ظریفی آشتی‌ناپذیری جهان اسلام و غرب را یک اصل مسلم بدیهی در روابط اسلام و غرب فرض کرده و می‌کوشد تا سیاست‌های بسعه‌طلبانه دولت‌های غربی را از فرهنگ غربی متمایز سازد، ولی در عین حال رفتار کشورهای مختلف اسلامی را عین تمدن اسلامی قلمداد می‌کند. بر اساس این پیش فرض نادرست، وی تضاد بین دو فرهنگ را تضادی ماهوی بر طرف نشدنی و ناشی از جبر تاریخی و انمود می‌سازد، و بدین صورت در صورت استراتژیک آماده شدن غرب برای مصاف با آن دسته از کشورها گروه‌هایی را که در راه احیای تمدن اسلامی گام برمی‌دارند توصیه می‌کند. ن در حالی است که تنش‌های موجود بین جوامع اسلامی و جوامع غربی بدتاً از سیاست دولت‌های غربی سرچشمه می‌گیرد، نه از تمدن مسیحی؛ ا مشترکات آن با تمدن اسلامی بسیار زیاد است.

در این زمینه توجه به مواضع پاپ ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان در کتاب جدیدش حائز اهمیت است. وی در کتاب «گذر از آستان امید» در باب روابط کلیسا و جهان اسلام به مشترکات دو دین الهی اشاره نموده و می‌نویسد: «کلیسا برای مسلمانان که خدای واحدی را که حی، قیوم، رحمان، فعال ما یشاء، و خالق آسمان و زمین است عبادت می‌کنند احترام بسیاری قائل است. آن‌ها به دلیل اعتقاد به وحدانیت خدا به ما به ویژه نزدیک‌ترند».

توجه خاص پاپ به نزدیکی اسلام و مسیحیت نکته بسیار مهمی است که مخالف با دیدگاه هانتینگتون است که معتقد است: میزان مشترک فرهنگی یهود و نصاری تنها عامل وحدت سیاسی و تمدنی به شمار می‌رود. رهبر کاتولیک‌های جهان در ادامه ضمن اشاره به پاره‌ای از اختلافات بین اسلام و مسیحیت آمادگی کلیسا را برای انجام دیالوگ و همکاری با جهان اسلام اعلام می‌دارد.<sup>۱</sup>

ه) با بررسی تاریخ درخشنده مسلمانان پی می‌بریم که آنان با تأثر از تعلیمات دینی خود مظهر عطوفت و رحمت حتی نسبت به پیروان آیین‌های غیراسلام بوده‌اند، و این ادعای یک فرد مسلمان نیست بلکه از دانشمندان و متفکران غرب نیز دیده شده است.

ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» می‌نویسد: «هر چند محمد ﷺ پیروان دین مسیح را تقبیح می‌کند، با این همه نسبت به ایشان خوش بین است، و خواستار ارتباطی دوستانه بین آن‌ها و پیروان خویش است».<sup>۲</sup>

۲. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۳۹.

۱. همان، ص ۲۳-۴۰.

گوستاو لوبون می‌گوید: «زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا سم اعراب این بود که هر کجا را که فتح می‌کردند مردم آنجا را در دین خود یاد می‌گذاشتند این که مردم مسیحی از دین خود دست برمی‌داشتند و به دین سلام می‌گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود برمی‌گزیدند بدان جهت بود که عدل و داد که از آن عرب‌های فاتح می‌دیدند مانندش را از زمامداران شین خود ندیده بودند».<sup>۱</sup>

روبتسون می‌گوید: «تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت دین خود دارند یک روح سازگار و تسامحی نیز با ادیان دیگر در آنها ست».<sup>۲</sup>

میشو نیز می‌گوید: «هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه دوم) تالمقدس را فتح کردند هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی کس هنگامی که نصارا این شهر را گرفتند با کمال بی‌رحمی مسلمانان را کشتار کردند. یهود نیز وقتی به آنجا آمدند بی‌باکانه همه را سوزاندند... باید رکنم که این سازش و احترام متقابل به ادیان را که نشانه رحمت و مروت انی است ملت‌های مسیحی از مسلمانان یاد گرفته‌اند».<sup>۳</sup>

هانری دی کاستری نویسنده فرانسوی می‌گوید: «اگر از جنس یهودی تا به کسی در جهان مانده است بر اثر همان دولت‌های اسلامی بود که در ن وسطی آنان را از دست مسیحیان خوناشام نجات دادند... در صورتی که

تمدن اسلام و عرب، ج ۱، ص ۱۴۱. ۲. همان. همان.

اگر نصارا همچنان بر حالت قدرت باقی می‌ماندند و بر جهان حکومت می‌کردند نسل یهود را برمی‌داشتند».<sup>۱</sup>

آدام متز می‌گوید: «کلیساها و صومعه‌ها در دوران حکومت اسلامی چنان می‌نمودند که گویی خارج از حکومت اسلامی بسر می‌برند و به نظر می‌رسید بخشی از سرزمین دیگری هستند که این خود موجب می‌شد چنان فضایی از تسامح برقرار گردد که اروپا در سده‌های میانه با آن آشنایی نداشتند».<sup>۲</sup>

## طرح دوم - تکامل تاریخ از طریق قانون پیشرفته

بعد از آن که به طور آشکار طرح اول را ابطال نمودیم نوبت به بررسی طرح دوم می‌رسد. آیا قانون می‌تواند به تنهایی و بدون رهبر الهی بشر را به طرف پیشرفت و سعادت و کمال رهنمون کند؟

بشر در طول تاریخ با تجاربی که کسب کرده می‌توانسته آن تجربیات را به اوج فکر قانونی خود برساند و این بعد از مرور فکر قانونی به دو مرحله است: مرحله اول: شناخت کامل از مشکلات عمومی و خصوصی که در میان جوامع بشری است با درک و فهمی عمیق و کامل از آنها، و اطلاع دقیق از اسباب و نتایج آن.

مرحله دوم: تعمیق و تفکر در شناختن راه‌حل‌های ممکن برای این مشاکل و اطلاع از اسلوب‌ها و روش‌های عمومی و فعال در زایل کردن مصیبت‌ها

۱. انسان و حقوق طبیعی او، ص ۴۹۰.

۲. چندگونگی و آزادگی در اسلام، حسن صفار، ص ۶۸.



و گرفتاری‌های بشر است، که با این اسلوب‌ها بتواند ایجاد رفاه و عدالت را در جامعه بشری پیاده کند. حال اگر متفکر قانون‌شناس از این دو مرحله بگذرد می‌تواند به وضع قانون سعادت‌آفرین که رفاه مادی بشر را تضمین می‌کند برسد.

**نقد:** این طرح برای ضمانت سعادت و خوشبختی بشریت و نجات از ظلم، تعدی همانند طرح سابق از جهاتی قابل مناقشه و نقد است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - در مباحث اعتقادی اسلام به این نکته اشاره شده است که بشر عاجز از رک مصالح حقیقی خود است. و نیز نمی‌تواند مفهوم عدل را درک کند. و در نتیجه آن دو مرحله که در اصل طرح ذکر شده را نمی‌تواند طی کرده و آنها را، طور کامل پیماید تا به قانونی برسد که واقعاً و از همه جوانب سعادت بشر را مینموده و او را به عدل حقیقی برساند. و تنها راه پیمودن دو مرحله پیشین، حکمت الهی و وحی از ماورای طبیعت است، اما فهم بشری که جدای از می‌باشد همان‌گونه که در این طرح به آن اشاره شد به هیچ وجه نمی‌تواند آن مستوای عالی برسد.

۲ - متفکران قانوندان چه به صورت فردی و یا گروهی از آنجا که مصالح خاصی و یا گروهی داشته و در صدد جلب منافع مادی برای خود یا گروه خود باشند، لذا بسیار دشوار به نظر می‌رسد که بتوانند ذهن خود را از هر گونه ائب خالص کنند تا به قانون کامل که سعادت بشر را تأمین کند برسند. و با احتمال که به واقع بسیار نزدیک است چگونه می‌توان به یک قانون جامع

رسید تا بتواند زمینه ساز سعادت و کمال بشریت شده و ظلم و تعدی و بی عدالتی را از جامعه بشریت بزدايد. و تنها این کار از عهده کسی برمی آید که مجرد محض بوده و از هر گونه جنبه های مادی مبرا است.

۳- تکامل در فکر قانونی آن طور که دیروز و امروز مشاهده کرده ایم دارای شعبه ها و دسته های گوناگون شده است؛ زیرا آنچه که نزد عده ای عدل به شمار می آید، نزد عده ای دیگر عین ظلم است. و نیز آنچه نزد قومی مصلحت شمرده شده نزد قومی دیگر عین مفسده خواهد بود... و لذا خیلی بعید به نظر می رسد که فکر قانونی هر چند که تکامل پیدا کرده و تجربه ها بر او بگذرد بتواند حکومتی یک پارچه در عالم ایجاد کرده و اختلاف را از بین قوانین بردارد. این فرضیه مخالف با طبیعت موجودات و انسان است. و اگر وحدت قانونی عادتاً امکان ندارد طبیعتاً وجود مجتمعی جهانی و عادل زیر سایه قانون بشری نیز وجود ندارد. و در نتیجه این طرح نیز برای سعادت بشر مردود است.

### طرح سوم - تکامل تاریخ از راه تک قطبی کردن عالم

تئوری و نظریه دیگری در رابطه با تکامل تاریخ و جامعه بشری مطرح است که می گوید: تنها راه نجات بشر از ظلم و بی عدالتی و رسیدن به صلاح و رستگاری و سعادت، تک قطبی کردن جهان است. برخی از نظریه پردازان به جهت اقتدار آمریکا در تمام زمینه ها آن کشور را محور نظم نوین جهانی معرفی می کنند. این نظریه در طول تاریخ مطرح بوده و لو در زمان های اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

### اندیشه حکومت جهانی

اعتقاد به کشور واحد جهانی که تمامی پهنه گیتی را شامل باشد اندیشه‌ای بوده که از دیرباز به آن توجه شده است. منشأ وحدت تمامی بشر ناشی از وجود نظم و هماهنگی کامل در جهان آفرینش است، که خدای متان آن را خلق کرده و انسان نیز دریافته است که جهت دستیابی به کمال و سعادت واقعی بایستی زندگی خود را بر مبنای یک نظم و هماهنگی پی‌ریزی کند، و لذا این نظم و هماهنگی را در قالب تشکیل یک نظام واحد که می‌بایستی بر کل دنیا حاکم گردد پیگیری می‌کند.

### پیشینه تاریخی اندیشه حکومت جهانی

مروری بر پیشینه تاریخی اندیشه حکومت جهانی این واقعیت را نشان می‌دهد که از گذشته‌های بسیار دور زمامداران آن روزگار برای ایجاد چنین نظامی تلاش‌های زیادی را به عمل آورده‌اند. مصر که قدیمی‌ترین تمدن جهان است دو مجموعه مستقل و متمایز از هم به نام (مصر علیا) و (مصر سفلی) داشت که در حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد وحدت یافتند، و حکومت احدی را به وجود آوردند. در بین‌النهرین هم نظیر این امر واقع شد. از قوم سومر و آکاد دو گروه از حیث نژاد، که از حیث مذهب و زبان مجزا بودند، چنان حدتی را به وجود آوردند که نتیجه آن ایجاد امپراطوری بابل بود. همچنین نخستین امپراطوری که بسیار وسیع بود امپراطوری ایران است که همانند امپراطوری مصر و بین‌النهرین در اثر وحدت دو گروه مادها و ایرانی‌ها پدید آمد.<sup>۱</sup>

۱. آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، برتراند راسل، ص ۱۶۶-۱۷۲.

## دیدگاه فلاسفه قبل از اسلام

قبل از هر چیز به نقل نظریه حکومت واحد جهانی از دیدگاه فلاسفه قبل از اسلام می‌پردازیم تا ابتدا با طرح آن‌ها آشنا شده و سپس در صدد نقد و بررسی آن برمی‌آییم.

۱ - فیلسوف یونانی (زیو) که حوالی سال ۳۵۰ قبل از میلاد می‌زیسته برخی از مطالب را در مورد اصلاح عالم به صورت نظری مطرح کرده است. او در زمانی که هیچ‌گونه وسایل ارتباط جمعی همانند آنچه الآن موجود است از قبیل ماشین و قطار و هواپیما و تلویزیون و رادیو نبوده در طرح خود چنین می‌گوید: «بر جمیع مردم عالم لازم است که از یک نظام جهانی واحد پیروی کنند تا به سعادت و نجات دسترسی پیدا کنند».

«اسکندر» بزرگ که هم عصر «زیو» است در صدد پیاده کردن و تطبیق نظریه «زیو» برآمد و با تکیه بر قدرت خود قصد داشت که قانونی جهانی حداقل برای یونانی‌ها و ایرانی‌ها که به سطح بالایی از علوم رسیده و در آن عصر بی‌نظیر بودند، وضع کند تا در سایه آن به سعادت و رفاه نائل گردند.

۲ - «بُلَتاک» مورخ و نویسنده یونانی معروف که مابین سال ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می‌زیسته نیز طرح و نظریه حکومت جهانی واحد را داده و در آن به تأسیس سازمان ملل متحد و سازمان حقوق بشر اشاره کرده، و نیز در آن سی حق را برای بشر برشمرده است.

او می‌گوید: «لازم نیست بر انسان که عمر خود را در جمهوری‌های متعدد و پراکنده سپری کند که به جهت قوانین مختلف که بر آن‌ها حاکم است از

یکدیگر جدا شده‌اند، بلکه بر مردم است که سعی نموده مجتمع واحدی را تشکیل دهند و متابعت از قانون واحدی کنند. یا به تعبیر دیگر گلهٔ واحدی تشکیل دهند که همگی در یک چرا به زندگی مشغولند».

### دیدگاه متفکران معاصر

در سال ۱۸۳۸ میلادی فیلسوف آمریکایی «وليام لويده» اعلام نمود که هرگز بشر نمی‌تواند به دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز در سایهٔ حکومتی برسد مگر آن‌که به حکومت واحد جهانی اعتراف کند. ما تنها به حکومت واحد و قانون واحد، و حاکم واحد و قاضی واحد اعتراف می‌کنیم. تمام عالم شهرهای ما است تمام جنس بشر فرزندان شهرهای ما است. ما به همان مقدار که سرزمین شهرهای خود را دوست داریم سرزمین‌های دیگر را نیز دوست می‌داریم. مصالح و حقوق و آزادی مردم آمریکا عزیزتر از بقیهٔ مردم نیست».<sup>۱</sup>

این ایده و فرهنگ همان طرح زیربنایی برای نظم نوین جهانی است که سردمداران آمریکا الآن در صدد پیاده نمودن آن هستند.

ادیب مشهور ایتالیایی «دانته» می‌گوید: «لازم است تا کلّ زمین و جمعیت آن نسبت به یک حکومت و حاکم خضوع کرده و سر تسلیم فرود آورند تا آرامش و صلح بر جهان سایه افکند».<sup>۲</sup>

متفکر انگلیسی «راسل» در این باره می‌گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام مردم را تحت یک پرچم و شعار قرار دهد».

۲. همان.

۱. اسلام و عقل، ص ۲۱۰.

### طرح نظام تک قطبی در عصر حاضر

در دهه اخیر سخن از نظام واحد و تک قطبی است. در این الگو قدرت حاکم تنها یک ابرقدرت است که امور جهان را به دلخواه و با تکروری و احتمالاً بیشتر در جهت منافع خویش به گردش درمی آورد. در این میان آمریکا به عنوان سردمدار نظام نوین جهانی سعی می کند نظام مورد نظر خود را حاکم سازد. طرفداران این دیدگاه استدلال می کنند که در دنیای دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم دو قدرت جهانی یعنی آمریکا و شوروی با هم ستیز می کردند، در این بین شوروی مغلوب گردید، و به طور طبیعی طرف برنده یعنی آمریکا باید از تمام امتیازات این پیروزی بزرگ بهره مند شود. تعرض دو ابرقدرت بر سر سلطه جهان بود، و طبیعی است که طرف پیروز، حق آقایی بر جهان را دارد. بنابراین از نظر آمریکا وضع طبیعی امور عالم بدین جا کشیده شده است که قدرتی جهانی مانند آمریکا به عنوان تک ابرقدرت باشد و کشورهای دیگر هر کدام در حد و شأن خود با رأس هرم در نظم نوین جهانی شرکت کنند. سیاستمداران کاخ سفید به تنهایی سعی دارند این اندیشه را به هر قیمت که شده در اذهان مردم جهان وارد کنند و با تبلیغات گسترده بر آنند تا به دیگران بیاورانند که هر حرکت خلاف این جریان محکوم به شکست است. در این راستا گروهی از نظریه پردازان، حرکت در جهت مخالف این روند را کشیده شدن به یک بن بست تاریخ می دانند. و شگفت انگیزتر این که برخی اشخاص کم مایه یا بی مایه در تلاشند تا ارکان این رهبری را با استفاده از اصول علمی و صنعتی، تخلف ناپذیر جلوه دهند.



جرج بوش پدر، طراح نظم نوین جهانی می‌گوید: «نظم نوین عبارت است از صلح و دموکراسی برای همهٔ جهان تحت رهبری ایالات متحده». او همچنین در سخنرانی سالانهٔ خود در کنگرهٔ آمریکا اظهار می‌دارد: «در میان ملت‌های جهان تنها آمریکا است که هم ارزش‌های اخلاقی و هم ابزار لازم را برای پشتیبانی از نظم جهانی را دارا می‌باشد».

وی همچنین در کتاب خود «استراتژی امنیت ملی» می‌نویسد: «جهان تنها یک ابرقدرت در حال حاضر دارد و آن هم ایالات متحدهٔ آمریکا است».

**نقد:** هر چند در این بیانات خوش‌باورانه از یک نظم واحد جهانی و تک ابرقدرتی تحت فرماندهی آمریکا سخن به میان آمده است، اما با نگاهی گذرا بر واقعیت‌های داخل آمریکا از سویی، و جهان از سوی دیگر، این مدل و الگو از جهاتی خدشه‌پذیر است و بیشتر به یک رؤیا شبیه است تا یک واقعیت؛ زیرا:

۱ - در داخل آمریکا حداقل دو جناح فکری و نظریه‌پرداز مطرح است که گروهی از آن‌ها به شدت این موضوع را که سال‌های آینده شاهد دوران اقتدار مطلق آمریکا و ظهور یک جهان تک قطبی باشد رد می‌کنند، و با نظم جهانی که از ناحیهٔ بوش مطرح شده مخالفند. و از این رو دوران پس از جنگ سرد را دوران (جهان چندقطبی) پیش‌بینی می‌کنند. دیدگاه‌های «هنری کسینجر» و تئوریسین‌های سیاست خارجی این کشور را می‌توان تا حدودی نزدیک به این جناح ارزیابی کرد.

«کسینجر» می‌گوید: وابستگی هم‌پیمانان آمریکا کاهش یافته است. بنابراین تمایل آن‌ها برای تابع و یا وابسته کردن تصمیمشان به تصمیم

واشنگتن به تدریج کاهش می‌یابد، و اروپا و ژاپن به ایجاد نیروهای دفاعی مستقل و خودمختار خواهند پرداخت. از سوی دیگر دورانی که آمریکا منبع عمده سرمایه‌گذاری در نقاط مختلف جهان بود یقیناً بسر آمده است.

برژینسکی نیز به گونه‌ای دیگر ناتوانی آمریکا را در این صحنه هر چند با احتیاط ترسیم می‌کند و می‌گوید: «هر چند آمریکا در حال حاضر داعیه پرستیژ جهانی دارد و کمتر کشوری می‌تواند داعیه رقابت با او را داشته باشد... اما استمرار قدرت و موقعیت آمریکا در صحنه جهانی و داخلی از جنبه‌های زیادی آسیب‌پذیر است...».

۲ - زمینه سیطره آمریکا در جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی به مراتب کمتر از گذشته است؛ زیرا فروپاشی شوروی جو سنگین دو قطبی و سایه سنگین دو ابرقدرتی را از جهان کنار زد و از بین برد. مسلم است که سیطره نظام یک کشور در نظام تک قطبی به مراتب سنگین‌تر از جو دو قطبی است، در نتیجه زمینه پذیرش آن کمتر از گذشته خواهد بود....

در هر صورت وضعیت اقتصادی، فرهنگی داخل آمریکا خود مانع عملی شدن جهان تک قطبی خواهد بود.

۳ - این نظریه نصف راه را طی کرده است، و آن این که یک حکومت با یک قانون می‌تواند نظم نوین جهانی را ایجاد کند، ولی نصف دیگر راه را طی نکرده است که اصل هم همان نصف دیگر است؛ زیرا ممکن است که همان نصف راه اول که تک قطبی کردن باشد در صورت طی شدن منجر به طغیان و سرکشی ملتی باشد که در رأس هرم این قطب قرار دارد، و در صورت

احساس غنا و بی‌نیازی و تفوق بر دیگران و احساس ناسیونالیستی، دیگران را تحت استعمار خود قرار دهند، و در نتیجه از آنچه که فرار می‌کردند که همان بی‌عدالتی و نزاعات و کشمکش‌ها باشد، بیشتر از گذشته به آن مبتلا شوند، و درگیری‌ها و انقلاب‌هایی از نو پایه‌ریزی شود. و لذا در قرآن خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى﴾؛<sup>۱</sup> «انسان بعد از آن‌که خود را مستغنی دید طغیان‌گر می‌شود».

## طرح چهارم - تکامل تاریخ به شیوه دیالکتیک

توجیه تکامل تاریخ با دو شیوه مختلف صورت می‌پذیرد، یکی به صورت دیالکتیکی، و دیگری به صورت انسانی - فطری. توجیه تکامل تاریخ از زاویه انقلاب اضداد با یکدیگر منحصر به تاریخ نیست، تاریخ جزء طبیعت است. تحولات تکامل طبیعت را به طور کلی می‌توان از این راه توجیه کرد.

### ۱ - تکامل دیالکتیک طبیعی

بینش دیالکتیکی طبیعت بر اصولی استوار است که به آن‌ها مختصراً اشاره می‌کنیم:

الف) طبیعت در حرکت و تکاپوی دائم است، و حتی فکر ما نیز به حکم بن‌که جزئی از طبیعت است هر آن در حال دگرگون شدن است و در هر لحظه دیشه‌ای غیر از اندیشه پیشین است.

ب) هر جزء از اجزای طبیعت، تحت تأثیر سایر اجزای طبیعت است و در عین حال یک همبستگی کامل میان آنها وجود دارد. پس شناخت و بینش ما در رابطه با طبیعت آن گاه صحیح است که هر چیز را در حال ارتباط با همه چیز مطالعه نماییم.

ج) حرکت از تضاد ناشی می شود. «هراکلیت» یونانی در دو هزار و پانصد سال پیش گفته است: «نزاع ما در پیشرفت‌ها است». و تضاد نیز از آنجا ناشی می شود که هر چیز طبعاً گرایش به سوی ضدّ خود و نفی کننده خود را دارد و آن را در درون خود می پروراند، در حالی که خود را اثبات می کند انکار خود را نیز دربردارد.

د) تضادّ درونی اشیای طبیعت رو به تزاید است تا این که به آخرین حدّ خود از تضاد و کشمکش می رسد. به نقطه‌ای می رسد که تغییرات کمی در یک حالت، تبدیل به تغییرات کیفی می گردد، و کشمکشی به سود نیروهای خود و شکست نیروهای کهنه پایان می یابد، و شیء طبیعی یکسره به ضدّ خود تبدیل می شود.

پس از آن که شیء تبدیل به ضدّ خود گردید بار دیگر همان جریان صورت می گیرد، یعنی این مرحله نیز به نوبه خود ضدّ خویش را می پرورد و پس از یک سلسله کشمکش‌ها به نفی خود که نفی نفی مرحله اول است و به نحوی مساوی با اثبات است منتهی می گردد. ولی نفی نفی که مساوی با اثبات است به معنی رجعت به حالت اول نیست بلکه به صورت نوعی ترکیب میان حالت اول و حالت دوم است. پس حالت سوم که ضدّ ضدّ است و آن را (سنتز)

می‌نامیم ترکیبی است از حالت اول که آن را (تز) می‌نامیم، و حالت دوم که آن را (آنتی تز) می‌خوانیم. طبیعت به این ترتیب حرکت می‌کند و از مرحله‌ای به مرحله دیگر منتقل شده و راه تکامل را می‌پیماید.

طبیعت هدف‌دار نیست و کمال خود را جست و جو نمی‌کند؛ بلکه نفی نفی که نوعی ترکیب میان دو مرحله قبل از خود است هنگامی که صورت می‌گیرد پهره تکامل رخ می‌دهد، و این است دیالکتیک طبیعت.

«لنین» می‌گوید: «پیشرفت و تکامل در گرو تضادها و کشمکش‌های رونی اشیاء است».<sup>۱</sup>

«استالین» در کتاب «مادیت تاریخ» می‌نویسد: «طریق دیالکتیک می‌گوید: حرکت تکاملی از مرتبه پایین به کمال و پیشرفت به صورت تدریجی و به هم بوسته و متناسب نیست، بلکه پیشرفت به سوی کمال با ظهور و بروز اقضاتی است که ملازم و همراه با اشیاء است».<sup>۲</sup>

«انگلس» در کتاب «مختارات» می‌گوید: «نفی نفی نتیجه‌اش همان قانون تکامل طبیعت و تاریخ و فکر است، و به طور عموم بر حیوان و گیاه ریاضیات و تاریخ و فلسفه حاکم است».<sup>۳</sup>

شهید سید محمد صدر علیه السلام در بیان مادیت تاریخ که مارکسیست‌ها ترسیم کنند می‌فرماید: «وبهذا يتضح مفهوم الثلاثية الماركسية: الأطروحة، لطباق، والترکیب... أو القضية، و ضدها و المركب. والمقصود - عادة -

۲. مادیت تاریخ، استالین، ص ۱۹.

۱. اليوم الموعود، ص ۵.

۳. مختارات انگلس، ص ۱۱۷.

بالأطروحة أو القضية وجود الشيء ذاته، سواء في عالم المادة أو عالم الفكر. والمراد بالطبق أو ضد القضية: تحقق نقيض ذلك الوجود، أما في داخله - بحسب مفهوم التناقض الماركسي الذي عرفناه - أو في خارجه، يعني ما يسبب إلى زوال ذلك الوجود. والمراد بالتركيب، نفي النفي الذي عرفناه، وهو أن الصراع بين وجود الشيء وعدمه، بين الأطروحة والطباق، يصل بالوجود إلى وجود أفضل جديد... ثالث، هو غير الأطروحة والطباق السابقين. ويكون هذا الوجود بدوره أطروحة لينتفي بالطباق مرة أخرى... وهكذا تستمر الحركة؛<sup>۱</sup> «به این بیان، مفهوم سه گانه مارکسیستی روشن می شود که عبارت باشد از: طرح، انطباق، و ترکیب. و به تعبیر دیگر قضیه و ضد آن و مرکب. مقصود - به طور عادی - به طرح یا قضیه، دیگر وجود خود شیء است، چه در عالم ماده یا عالم فکر. و مقصود از مطابقت و تطبیق یا ضد قضیه تحقق نقیض آن وجود است، خواه در داخل آن - به حسب مفهوم تناقض مارکسیستی که قبلاً به آن اشاره شد - و یا در خارج از آن. یعنی چیزی که سبب زوال آن وجود می گردد. و مقصود از ترکیب نفي نفي است که قبلاً به آن اشاره شد. به این معنی که نزاع و تضاد بین وجود شیء و عدم آن، بین طرح و انطباق منجر به وجود سومی برتر می شود، که او غیر از طرح و انطباق در مرحله اول و دوم است. و این وجود سوم خود طرحی است جدید که با منتفی شدن انطباق بار دیگر ظهور و وجود پیدا کرده است. و این چنین، حرکت استمرار پیدا می کند».

«استالین» در کتاب «مادیّت دیالکتیک» می نویسد: «ما آنچه را که به



صورت نفی بروز می‌کند می‌بینیم که چگونه با زمان متبدل شده و به نوع جدیدی متحوّل می‌شود که همان نفی خودش می‌باشد، و این سلسله از نفی نهایت ندارد. و اشتباه است اگر ما گمان کنیم که این تکامل و پیشرفت بدون تناقضات و تضادها پدید می‌آید. واقع مطلب آن است که پیشرفت و تکامل و حرکت به جلو از راه نفی به صورت تناقض به اتمام می‌رسد.<sup>۱</sup>

## ۲ - تکامل دیالکتیک تاریخی

تاریخ نیز جزئی از طبیعت است و ناچار چنین سرنوشتی دارد. مرحوم شهید مطهری رحمته الله علیه دربارهٔ تکامل دیالکتیک تاریخی می‌فرماید: «تاریخ یک جریان دائم و یک ارتباط متقابل میان انسان و طبیعت و انسان و اجتماع، و یک صف‌آرایی و جدال دائم میان گروه‌های در حال رشد انسانی و گروه‌های در حال زوال انسانی است که در نهایت امر در یک جریان تند و انقلابی به سود نیروهای در حال رشد پایان می‌یابد، و بالأخره یک تکاپوی ضداد است که همواره هر حادثه به ضدّ خودش و او به ضدّ ضد تبدیل می‌گردد و تکامل رخ می‌دهد.

اساس زندگی بشر و موتور به حرکت درآورندهٔ تاریخ او کار تولیدی است. کار تولیدی اجتماعی در هر مرحله از رشد باشد مناسبات اقتصادی ویژه‌ای بیان افراد ایجاد می‌کند، و آن مناسبات اقتصادی مقتضی یک سلسله مناسبات دیگر اعم از اخلاقی و سیاسی و قضایی و خانوادگی و غیره است که نرها را توجیه نماید. ولی کار تولیدی در یک مرحلهٔ خاص از رشد ثابت

نمی‌ماند؛ زیرا انسان موجودی است ابزارساز، و ابزار تولیدی تدریجاً تکامل می‌یابد و میزان تولید را بالا می‌برد. با تکامل ابزار تولید انسان‌های نو با پیش‌نو و وجدان تکامل یافته پا به میدان می‌گذارند؛ زیرا همچنان که انسان ابزارساز است، ابزار نیز به نوبه خود انسان‌ساز است. و از طرف دیگر، رشد تولید و بالا رفتن میزان آن، مناسبات اقتصادی دیگری ایجاد می‌کند، و آن مناسبات اقتصادی به نوبه خود مقتضی یک سلسله مناسبات اجتماعی دیگر است که آن‌ها را توجیه می‌کند.

این است که گفته می‌شود: اقتصاد زیربنای اجتماع است، و سایر شؤون روبنا، یعنی همه شؤون اجتماعی برای توجیه و تفسیر وضع اقتصادی جامعه است و هنگامی که زیربنای جامعه در اثر تکامل ابزار تولید و بالا رفتن سطح تولید دگرگون می‌شود، جبراً روبناها باید تغییر کند. ولی همواره قشر وابسته به اقتصاد کهن که دگرگونی را به زیان خود می‌بیند کوشش می‌نماید وضع را به همان حال که هست نگه دارد. اما قشر نوخواسته یعنی قشر وابسته به ابزار تولیدی جدید، قشری که منافع خود را در دگرگونی اوضاع و برقراری نظامی جدید تشخیص می‌دهد کوشش می‌کند جامعه را تغییر دهد و جلو ببرد، و سایر شؤون اجتماعی را با ابزار تکامل یافته و سطح جدید تولید هماهنگ سازد.

نزاع و کشمکش میان این دو گروه - که یکی جامدالفکر و وابسته به گذشته و دیگری روشنفکر و وابسته به آینده است، یکی فضای موجود را برای تنفس خود لازم می‌شمارد و می‌خواهد آن را نگه دارد و دیگری فضای تنفس جدیدی جست‌وجو می‌کند. یکی در حال زوال و دیگری در حال رشد است -

سخت درمی‌گیرد و شدت می‌یابد تا به اوج خود که نقطه انفجار است می‌رسد جامعه با یک گام انقلابی به صورت دگرگونی نظام کهن و برقراری نظام جدید و به صورت پیروزی نیروهای نو و شکست کامل نیروهای کهنه تبدیل ضد خود می‌گردد و مرحله تازه‌ای از تاریخ آغاز می‌شود.

این مرحله از تاریخ نیز به نوبه خود سرنوشتی مشابه با مرحله قبلی دارد، نی به دنبال تکامل ابزار تولید، انسان‌های نوتر پا به میدان می‌گذارند، و به ت بالا رفتن میزان تولید نظامات اجتماعی موجود، قدرت حل مشکلات نمایی را از دست می‌دهد. بار دیگر جامعه دچار بن‌بست و تضاد می‌شود، سرورت دگرگونی نظامات اقتصادی و اجتماعی پیدا می‌شود. این مرحله نیز بی خود را به ضد و نفی کننده خود می‌دهد و مرحله جدیدتری آغاز می‌شود مین طور.

تاریخ - مانند خود طبیعت - همواره از میان اضداد عبور می‌کند، یعنی ه‌های پیوسته تاریخ عبارت است از مجموعه‌ای از اضداد که هر مرحله ، مرحله بعدی را در درون خود پرورانده است و پس از یک سلسله مکش‌ها جای خود را به او داده است.

این طرز تفکر درباره طبیعت و تاریخ، تفکر دیالکتیکی نامیده می‌شود، ن در مورد تاریخ همه ارزش‌های اجتماعی را در طول تاریخ تابع و وابسته زار تولید می‌داند ما این طرز تفکر و این بینش را در مورد تاریخ (بینش ی) می‌نامیم. از این به بعد هر گاه بگوییم (بینش ابزاری تاریخ) و دمان این طرز خاص تفکر درباره تحولات تاریخ است که از آن به

مادیت تاریخی (ماتریالیسم تاریخی) تعبیر می‌شود. و خلاصه‌اش این است که تاریخ ماهیت و طبیعت مادی دارد و وجود دیالکتیکی<sup>۱</sup>.

### اشکالات نظریه دیالکتیک

توجیه تکامل تاریخ با شیوه ابزاری و دیالکتیکی اشکالاتی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - تکامل را با ابزار تولید نمی‌توان توجیه کرد؛ زیرا تکامل ابزار تولید به نوبه خود معلول حس فطری کمالجویی و تنوع‌طلبی و گسترش خواهی و ناشی از نیروی ابتکار انسان است. این حس و نیرو در همه جوانب زندگی انسانی به موازات با یکدیگر در حال گسترش بوده و هستند.

۲ - نظریه ابزاری که تمام نهضت‌های مذهبی و اخلاقی و انسانی تاریخ را توجیه طبقاتی می‌نماید، نوعی قلب و تحریف معنوی تاریخ و اهانت به مقام انسانیت تلقی می‌شود. واقعیات تاریخی گواهی می‌دهد که حتی بسیاری از نهضت‌ها که فقط برای تأمین نیازمندی‌های مادی جامعه برپا شده است از طرف افرادی رهبری و هدایت - و لاقلاً حمایت - شده است که به نوعی وارستگی آراسته بوده‌اند.

۳ - تسلسل منطقی حلقه‌های تاریخ آن‌چنان که ابزارگرایان ابراز داشته‌اند بی‌اساس است. واقعیات تاریخی به ویژه آنچه در طول یک قرن گذشته رخ داد پوچی این نظریه را روشن کرد.

در یک قرن گذشته کشورهای سوسیالیسم گرویدند که مرحله

۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۱۸-۲۱.

کاپیتالیسم را طی نکرده بودند. و شوروی سابق و چین از این قبیل اند. و برعکس کشورهای کاپیتالیسم را به اوج خود رسانده‌اند از قبیل آمریکا و انگلستان در همان مرحله باقی مانده‌اند. پس جبری در کار نیست؛ زیرا ممکن است در جامعه‌های سرمایه‌داری طبقه به اصطلاح پرولتاریا به رفاهی برسد که هر گونه اندیشه انقلابی را از مغزش خارج سازد. همچنان که ممکن است در پی عرضه شدن یک ایدئولوژی و یک ایمان روشن، و بالا رفتن سطح شعور مذهبی و اجتماعی جامعه‌ای با یک جهش از بدویت به عالی‌ترین مرحله تمدن انسانی گام بردارد. نهضت صدر اسلام بهترین گواه این مدعا است.

۴ - نظریه ابزاری و دیالکتیک، ایجاد نابسامانی‌ها و تخریب‌ها به منظور ایجاد بن‌بست و بحران را تجویز می‌کند که این امر نامشروع است.

۵ - طبق نظریه ابزاری سیر تکاملی تاریخ، جبری و لایتخلف است، یعنی هر جامعه در هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل‌تر است. در حالی که این نظر باطل است؛ زیرا نظر به این که عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجود مختار و آزاد و انتخاب‌گر است تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، گاهی جلو می‌رود و گاهی به عقب برمی‌گردد و گاهی راست منحرف می‌شود و گاهی به چپ. گاه تند می‌رود و گاه کند، و احیاناً برای دتی ساکت و راکد و بی‌حرکت می‌ماند. یک جامعه همچنان که تعالی می‌یابد حطاط هم پیدا می‌کند. تاریخ تمدن‌های بشری جز یک سلسله تعالی‌ها سپس انحطاط‌ها و انقراض‌ها نیست.

۶ - سیر تکامل بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط

اقتصادی و منافع فردی و گروهی، و به سوی هدفی بودن و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر ایمان و ایدئولوژی بوده و هست. اراده بشر مترقی در اثر تکامل فرهنگ و توسعه بینش و گرایش به ایدئولوژی‌های مترقی، تدریجاً از اسارت محیط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی آزادتر شده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.

۷ - مثلث (تز و آنتی تز و سنتز) در شکل هگلی و مارکسیستی نه در طبیعت صدق می‌کند و نه در تاریخ. و بالنتیجه تاریخ از میان اضداد عبور نمی‌کند؛ زیرا آنچه در طبیعت وجود دارد یا ترکیب اضداد است و تبدل نیست، و یا تبدل اضداد است و ترکیب نیست. و یا تکامل است نه ترکیب اضداد و نه تبدل آن‌ها.

عناصر که نوعی تضاد میان آن‌ها حکمفرماست بدون آن‌که به یکدیگر متبدل گردند ترکیب می‌شوند، آن‌چنان که مثلاً از ترکیب هیدروژن و اکسیژن، آب به دست می‌آید. در این‌گونه موارد ترکیب هست و تبدل نیست.

ولی طبیعت در نوسانات خود میان دو حالت افراطی و تفریطی به صورت کاهش یا بندهای از ضدّی به ضدّی گرایش پیدا می‌کند، و در نهایت امر به تعادل می‌رسد، در این‌گونه موارد تبدل هست ولی ترکیب و تکامل نیست.

شهید سید محمد صدر رحمته الله در کتاب «الیوم الموعود» می‌نویسد: «انّ صراع الأضداد هل یؤدی - كما ترى الماركسیّة - إلى وجود ترکیبی أكمل أولاً؟ انّ هذا الصراع - علی ما یبدو - یؤدی حتماً إلى هلاك المتصارعین، لأنّه عنیف ودائم، ولا اقلّ من هلاك أحدهما، واما وجود شیء جدید نتیجه لهذا الصراع،



فهذا مما لا يمكن أن يكون معقولاً؛ لأنه خلاف طبيعة الصراع بالضرورة. على أن الحركة ليست دائماً إلى الأكمل والأعلى، بل قد تؤدي الحركة إلى ما هو الأردأ، كتحوّل الحديد إلى تراب، نتيجة لتأكله بالرطوبة... وقد لا تؤدي هذه الحركة إلى نتيجة بالمرّة، مثل بقاء بعض المجتمعات البدائية غير المتطورة إلى حدّ الآن على شكلها البدائي، ولعلّها تبقى كذلك حتى تفتنى أو تتفرّق. وقد تؤدي الحركة إلى زوال الذات بدون بدل... فإذا كانت الحركة صراعاً بين الأضداد، لم تكن منتجة للفرد الأكمل دائماً؛<sup>۱</sup> «آيا منازعه‌ای که بین اضداد است می تواند - طبق نظریه مارکسیست‌ها - طبیعت و تاریخ را به وجود ترکیبی کاملتر برساند یا خیر؟ این درگیری - طبق ظاهر امر - حتماً منجر به هلاکت دو نزاع‌گر خواهد شد، زیرا نزاع شدید و دائم است، و حداقل یکی از آن دو هلاک خواهند گشت. و اما این که شیء جدیدی در نتیجه این نزاع و درگیری حاصل گردد امر معقولی نخواهد بود؛ زیرا این امر به طور طبیعی خلاف طبیعت نزاع است. علاوه بر این حرکت دائماً به طرف کامل تر و عالی تر نیست، بلکه گاهی حرکت به سوی پایین تر و پست تر است، مثل تحوّل و حرکت آهن و تبدیل شدن آن به خاک در نتیجه ارتباط آن با رطوبت. و از طرفی دیگر گاهی این حرکت به هیچ نتیجه‌ای چه کامل تر و چه پایین تر منجر نمی‌شود، مثل بعضی از جوامع ابتدایی غیر پیشرفته که با گذشت زمان هنوز دست از عادت و رسوم خود برنداشته و پیشرفتی در آنها پیدا نشده است. و گویا بر همان شکل بدویت خود باقی می‌مانند تا روزی از یکدیگر متفرّق شده یا از بین بروند. از طرفی دیگر گاهی

حرکت منجر به زوال ذات خودش خواهد شد بدون این که چیزی جایگزین آن گردد... پس چون حرکت نزاعی بین اضداد است نمی تواند دائماً نتیجه اش فرد کامل تر باشد».

### تکامل تاریخ به شیوه انسانی و فطری

بینش انسانی به تاریخ، نقطه مقابل بینش ابزاری است. این بینش به انسان و ارزش های انسانی چه در فرد و چه در جامعه اصالت می دهد. این نظریه معتقد است که بذریک سلسله بینش ها و گرایش ها در نهان او نهفته است. انسان مانند ماده خام و یا ظرف و نوار خالی نیست که تنها خاصیتش پذیرندگی از بیرون باشد، بلکه یک نهال است که استعداد ویژه ای برای برگ و بار ویژه ای در او نهفته است. نیاز انسان به عوامل بیرون نظیر ماده خام به عامل شکل دهنده نیست؛ بلکه نظیر نیاز یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آن ها مقصد و راه و ثمره ای که بالقوه در او نهفته است را می تواند به فعلیت برساند. و لذاست که انسان باید پرورش داده شود نه این که ساخته شود.

به سبب این بینش، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحوّل و متکامل است و حرکت به سوی کمال لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است.

انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجاً از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به

عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده است، و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید. بر حسب این بینش از ویژگی‌های انسان تضاد درونی فردی است میان جنبه‌های زمینی و خاکی و جنبه‌های آسمانی و ماورایی انسان، یعنی میان غرایز متمایل به پایین که هدفی جز یک امر فردی و محدود و موقت ندارد، و غرائز متمایل به بالا که می‌خواهد از حدود فردیت خارج شود و همه بشر را دربرگیرد و می‌خواهد شرافت‌های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلایی را مقصد قرار دهد.

نبرد درونی انسان که قدام آن را نبرد میان عقل و نفس می‌خواندند، خواه ناخواه به نبرد میان گروه‌های انسان‌ها کشیده می‌شود، یعنی نبرد میان انسان کمال یافته و آزادی معنوی به دست آورده از یک طرف، و انسان منحط در جا زده و حیوان صفت از طرف دیگر.

نبردهای تاریخ دارای شکل‌ها و ماهیت‌های مختلف، و معلول علل متفاوتی بوده است، ولی نبردهای پیش برنده که تاریخ و انسانیت را به جلو برده و تکامل بخشیده است نبرد میان انسان متعالی، مسلکی، وارسته از خودخواهی و منفعت‌پرستی و وابسته به عقیده و ایمان و ایدئولوژی، با انسان بی‌مسلک خودخواه منحط حیوان صفت و فاقد حیات عقلایی و آرمانی بوده است.

نبردهای پیشبرنده و تکامل‌بخش، ماهیت طبقاتی نداشته و به صورت صف‌آرایی میان نو و کهنه به مفهومی که در نظریه ابزارآرایی بیان شد نبوده است.

در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسانی تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان را تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌کند تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به (حکومت مهدی) تعبیر شده است مستقر می‌شود، و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه اثری نباشد.

### نوع بینش

این دو نوع بینش درباره حرکت تکاملی تاریخ، نتیجه دو نوع تلقی از انسان و هویت واقعی او و استعدادهای نهفته او است. بنابر یکی از این دو تلقی، انسان در ذات خود فاقد شخصیت انسانی است. هیچ امر ماورای حیوانی در سرشت او نهاده نشده است. هیچ اصالتی در ناحیه ادراکات و بینش‌ها و یا در ناحیه احساسات و گرایش‌ها ندارد.

بنابراین تلقی آنچه در انسان اصالت دارد و به صورت غریزه در او موجود است جنبه‌های حیوانی او است. از این رو انسان موجودی است اسیر منابع مادی، محکوم جبر ابزار تولید، در اسارت شرایط مادی، اقتصادی. وجدانش، تمایلاتش، قضاوت و اندیشه‌اش، انتخابش جز انعکاسی از شرایط طبیعی و اجتماعی محیط نیست... ماده خامی است که در او اقتضای حرکت به سوی مقصد و هدف ویژه‌ای نیست.

اما بنابر تلقی فطری از انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن، و آزاد از جبر طبیعت و محیط، و جبر سرشت و سرنوشت. بنابراین تلقی از انسان ارزش‌های انسانی در انسان اصالت دارد، یعنی بالقوه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به موجب سرشت‌های انسانی خود خواهان ارزش‌های متعالی انسانی است، و به نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود بوده و تسلیم سیر کورکورانه محیط نباشد، و به موجب اراده و نیروی انتخاب‌گری خود طرح‌های فکری خود را به مرحله اجرا درآورد. وحی به عنوان هادی و حامی ارزش‌های انسانی او را یاری داده و راهنمایی می‌نماید.

### خصوصیات شیوه انسانی - فطری

نظریه دوم که همان تکامل تاریخ به شیوه انسانی و فطری است خصوصیتی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ - مشروعیت مبارزه و قداست آن مشروط به این نیست که حقوق فردی و یا ملی مورد تجاوز واقع شده باشد. بلکه در همه زمینه‌هایی که یکی از مقدسات بشر به مخاطره افتاده باشد، مبارزه، مشروع و مقدس است. آنچه مبارزه را مشروعیت می‌بخشد این است که حقی به مخاطره افتاده باشد. آزادی از این قبیل است.

مبارزه برای نجات مستضعفان که در قرآن تصریح شده است از این باب است. توحید از آن جهت که عمده‌ترین سرمایه‌های سعادت بشری است به هر شکل که به مخاطره افتد مبارزه را مشروع می‌سازد.

۲- اصلاحات جزئی و تدریجی به هیچ وجه محکوم نیست؛ زیرا نه عامل اصلی حرکت، تضادهاست، و نه تاریخ راه خود را جبراً از میان اضداد به صورت انقلاب اضداد به یکدیگر طی می‌کند، تا اصلاحات جزئی و تدریجی مانع انفجار گردد و جلوی حرکت تکاملی تاریخ را بگیرد. عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل و قناعت‌ناپذیر است که به هر مرحله‌ای که برسد مرحله بالاتر را آرزو و جست و جو می‌کند. تضادها - آن هم نه به صورت دیالکتیکی - آهنگ حرکت را تندتر و سریع‌تر می‌کند.

اصلاحات جزئی و آرام آرام به نوبه خود کمک به مبارزه انسان حق جو و حق طلب با انسان منحط می‌کند، و آهنگ تاریخ، حرکت را به سود اهل حق تند می‌نماید. و برعکس. فسادها، تباهی‌ها، فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است، و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق کند می‌نماید.

بنابراین بینش - بر خلاف بینش ابزاری - آنچه باید رخ دهد از قبیل رسیدن یک میوه بر شاخ درخت است نه از قبیل انفجار یک دیگ بخار. درخت هر چه بهتر از نظر آبیاری و غیره مراقبت گردد، و هر چه بیشتر با آفاتش مبارزه شود بهتر و سالم‌تر و احیاناً زودتر ثمره تحویل می‌دهد.

۳- جهاد و امر به معروف ماهیت انسانی پیدا می‌کند نه طبقاتی.

۴- بر طبق این بینش، نیروی اقناع فکری، یعنی نیروی برهان و استدلال اصالت دارد. به عبارت دیگر وجدان بشر چه از نظر فکری و چه از نظر گرایش‌های متعالی انسانی نیرویی است اصیل و احیاناً حاکم بر مقتضیات مادی.



۵ - بدون شک انسان از محیط و شرایط خود متأثر می‌شود، ولی این تأثیر و تأثیر یک جانبه نیست. انسان نیز روی محیط خود تأثیر می‌گذارد. اما نکته اصلی اینجا است که تأثیر انسان بر روی محیط صرفاً به صورت یک عکس‌العمل جبری و غیرقابل تخلف نیست. انسان به حکم این که موجودی آگاه، آزاد، انتخاب‌گر، بااراده و مجهز به سرشت‌های متعالی است احیاناً عکس‌العمل‌هایی انجام می‌دهد بر خلاف آنچه حیوان ناآگاه و محکوم محیط انجام می‌دهد.

۶ - طبق این نظریه، خصلت اساسی و ویژه انسان که معیار انسانیت او است و بدون آن از انسانیت فقط نامی می‌ماند و بس، نیروی تسلط و حاکمیت انسان بر نفس خویش و قیام علیه تبهکاری‌های خود اوست. روشنی‌های حیات انسانی در طول تاریخ از همین خصلت ناشی می‌شود، و این خصلت عالی در نظریه ابزاری نادیده گرفته شده است.

## نظام آفرینش، نویدبخش آینده‌ای درخشان

جهان هستی مجموعه‌ای از نظام‌ها است. وجود قوانین منظم و عمومی که در سرتاسر این جهان حکم‌فرماست دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است. مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی‌ترین مسائل این عالم محسوب می‌شود.

آیا انسانی که جزئی از عالم است می‌تواند یک وضع استثنایی به خود بگیرد و به صورت وصله ناهم‌رنگی درآید؟

آیا جامعه انسانی می‌تواند با انتخاب هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می‌روند کنار بکشد.

آیا مشاهده وضع عمومی جهان، ما را به این فکر نمی‌اندازد که بشریت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سر فرود آورد، و قوانین منظم و عادلانه‌ای را بپذیرد و به مسیر اصلی بازگردد و همرنگ این نظام شود؟! نتیجه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده در جهان انسانیت خواهد بود.

### قانون عکس‌العمل، نوید جامعه‌ای بهتر و متکامل

تنها در مباحث فیزیکی نیست که ما با قانونی به نام «قانون عکس‌العمل» روبه‌رو هستیم که اگر مثلاً جسمی با فشار معینی به دیوار برخورد کند با همان نیرو و فشار به عقب رانده می‌شود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوس‌تر می‌یابیم. آزمون‌های تاریخی به ما نشان می‌دهد که همواره تحول‌ها و انقلاب‌های وسیع، عکس‌العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است، و شاید هیچ انقلاب گسترده‌ای در جهان رخ نداده مگر آن‌که پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است.

این قانون به ما می‌گوید: وضع کنونی جهان، آبستن انقلاب است. فشار جنگ‌ها و بیدادگری‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسان‌ها از قوانین فعلی، سرانجام واکنش شدید خود را برای از بین بردن یا کاستن این فشارها آشکار خواهد ساخت.

سرانجام، این خواست‌های واپس زده انسانی در پرتو آگاهی روزافزون ملت‌ها، چنان عقده اجتماعی تشکیل می‌دهد که از نهان‌گاه ضمیر باطن جامعه با یک جهش برق‌آسا خود را ظاهر خواهند ساخت، و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را بر هم می‌ریزند و طرح نوینی را ایجاد می‌کنند. طرحی که در آن نه از مسابقه کمرشکن تسلیحاتی خبری باشد و نه از این همه کشمکش‌های خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و استبداد و ظلم و فساد و خفقان. و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در پیش رو دارد.

### الزام‌ها و ضرورت‌های اجتماعی، نوید دهنده زندگی برتر

مقصود از «الزام اجتماعی» آن است که وضع زندگی اجتماعی بشر به چنان مرحله‌ای برسد که احساس نیاز به مطالبی کند و آن را به عنوان یک ضرورت بپذیرد. ولی مهم آن است که یک نیاز واقعی جامعه آن قدر آشکار گردد که ضرورت بودنش را همه یا حداقل متفکران و رهبران جامعه بپذیرند، و این در درجه اول، بستگی به بالا رفتن سطح آگاهی و شعور اجتماعی مردم دارد، و سپس با آشکار شدن نتایج نامطلوب وضع موجود جامعه و عدم امکان ادامه راه، ارتباط پیدا می‌کند.

شاید بسیاری از مردم در قرون ۱۷ و ۱۸ با مشاهده پیشرفت‌های چشمگیر صنعتی، ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم یک بهشت برین بود، ولی باور نمی‌کردند که انسان صنعتی و ماشینی، زندگی مرفه‌تری نخواهد داشت،

بلکه پا به پای پیشرفت تکنولوژی، ناپسامانی‌های تازه و مشکلات جدیدتری پدید خواهد آمد. عفریت جنگ‌های جهانی سایه وحشتناک خود را بر کانون‌های ماشین و صنعت خواهند افکند. تازه می‌فهمند که چقدر زندگی آن‌ها خطرناک شده است. کم‌کم می‌فهمند برای حفظ وضع موجود و پیروزی‌های بزرگ صنعتی و تمدن، مقررات گذشته هرگز کافی نیستند، و باید تن به مقررات تازه‌ای داد.

زمانی فرا می‌رسد که وجود حکومت واحد جهانی برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی و پایان دادن به کشمکش‌های روزافزون قدرت‌های بزرگ و کنار زدن دنیا از لب پرتگاه جنگ، به عنوان یک ضرورت و واقعیت اجتناب‌ناپذیر احساس می‌گردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و دردسرساز برچیده شود و همه مردم جهان زیر یک پرچم و با یک قانون زندگی کنند.

بنابر قانون «الزام اجتماعی» عامل مؤثر دیگری وجود دارد که با کاربرد نیرومند خود، مردم جهان را خواه ناخواه به سوی یک زندگی آمیخته با صلح و عدالت پیش می‌برد و پایه‌های یک حکومت جهانی را براساس طرح تازه‌ای مستحکم می‌سازد.

### اصلاحات تدریجی یا انقلاب بنیادی؟

در مورد این که اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی وجود ندارد، بلکه جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که به آن‌ها

«رفورمیست» می‌گویند. و گروهی دیگر «انقلابیون» هستند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمی‌دانند و برخی دیگر می‌گویند: درجهٔ فساد در اجتماعات متفاوت است، آنجا که فساد به صورت همه‌گیر و همه‌جانبه در نیامده، اصلاحات تدریجی می‌تواند اساس برنامه‌های اصلاحی را تشکیل دهد، اما آنجا که فساد همه‌جا را فراگرفت و یا در بیشتر سازمان‌های اجتماعی نفوذ کرد، جز با یک انقلاب بنیادی نمی‌توان بر نابسامانی‌ها چیره گشت.

شواهد زیادی مؤید نظر سوم است:

۱ - اصلاحات تدریجی همیشه بر شالوده‌ها و ضوابط و الگوهای سالم بنا می‌شود و در غیر این صورت باید به سراغ الگوها و ضوابط جدید رفت و مسائل زیربنایی را در مسیر دگرگونی قرار داد.

۲ - اصلاحات تدریجی غالباً از طریق مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد، و این در صورتی اثر دارد که آمادگی فکری و زمینهٔ اجتماعی وجود داشته باشد. ولی آنجا که این زمینه‌ها وجود ندارد باید از منطق انقلاب که منطق قدرت است استفاده کرد.

۳ - در جامعه‌ای که فساد به ریشه‌ها نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضد اصلاح، تمام مراکز حساس اجتماع را در دست دارند و به آسانی می‌توانند هر طرح تدریجی را از کار بیندازند، مگر آن‌که با یک حمله انقلابی غافلگیر شوند.

۴ - نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمی‌توان برای مدت زیادی پرحرارت و پرجوش نگاه داشت و اگر به موقع از آن‌ها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان کارایی خود را از دست بدهند.

۵ - با مراجعه به تاریخ به دست می‌آید که اجتماعاتی که فساد در آنها بنیادی شده، خردمندان آن جوامع خصوصاً انبیا و اولیا و مردان اصلاح طلب همواره روش انقلابی را در پیش گرفته‌اند.

در مورد اصلاح وضع عمومی جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس ظلم و تبعیض بنا شده و احتیاج به جانشین شدن یک نظام عادلانه است، به طور حتم پدید آمدن یک انقلاب و دگرگونی عظیم را می‌طلبند، انقلابی وسیع و در همه زمینه‌ها.

## نوع آمادگی برای حکومت عدل جهانی

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم، باید بدانیم رسیدن به مرحله‌ای از تاریخ که در آن همه انسان‌ها زیر یک پرچم گرد آیند و کشمکش‌ها و بازی‌های خطرناک سیاسی و استعمارگری از بین برود، احتیاج به آمادگی‌های عمومی دارد، گرچه به جهت تحول‌ها و دگرگونی‌هایی که به سرعت در عصر اخیر پدید آمده نباید آن را دور بدانیم، ولی در هر حال برای این‌که دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد احتیاج به آمادگی‌هایی از قبیل موارد ذیل است:

۱ - آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسأله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، و...

۲ - آمادگی اجتماعی: زیرا مردم جهان باید از ظلم خسته شده و عدالت را از جان و دل طلب نمایند.



۳ - آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی: زیرا وجود صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن، وصول چنین هدفی محال باشد.

آری، اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» صورت پذیرد، وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود، ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است؟ معجزه استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت برای اثبات حقانیت یک امر آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه، زیرا این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت بگیرد.

### حکومت واحد جهانی از دیدگاه اسلام

اسلام بر پایه یک نیاز فطری بشر و با استدلال حکیمانه بر این اعتقاد است که اگر قرار باشد جامعه بشری به بهترین شیوه اداره شده و بشر روح صلح، امنیت، و سعادت واقعی را به خود دیده و راه رشد و تکامل را طی نماید راهش این است که همگان تحت حکومت واحد جهانی مبتنی بر قوانین آسمانی اسلام درآیند.

اسلام دینی است که بر خلاف مکاتب دیگر مرزهای ملی، قومی، نژادی، مربوط به رنگ پوست و نظایر آن را از میان برداشته و قادر است که همه جهان را تحت قانون واحدی اداره کند.

پیامبران الهی عالی‌ترین راه و مطمئن‌ترین روش را برای رسیدن به این آرزو و رسیدن بشر به بینش و عقیده واحد ارائه کرده‌اند. و به همین سبب خود

و پیروانشان را در راه تعلیم و تزکیه انسان‌ها سوق داده و همگان را به سوی معبود واحد راهنمایی کرده و انسان‌ها را در اصل از جوهر و منشأ واحدی معرفی نموده‌اند. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾<sup>۱</sup> «ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است».

آیاتی دیگر در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده اندیشه جهان شمولی اسلام است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>۲</sup> «او کسی است که پیامبر خود را با راهنمایی و دین حق فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است چیرگی بخشد».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۳</sup> «و نفرستادیم تو را مگر به عنوان رحمتی بر جهانیان».

سؤال: گاهی به ذهن انسان این سؤال خطور می‌کند که چرا خداوند متعال خلقت عالم را که از آن جمله انسان است از ابتدای امر خلقت کامل نیافرید تا این‌که بی‌نیاز از مقدمات سیر به سوی کمال باشد که برخی از آن‌ها در نهایت دشواری است؟

۲. سوره فتح، آیه ۲۸.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم؟

اولاً: ایجاد خلقت از ابتدا به صورت کامل دو صورت دارد:

الف) از ابتدا وجودش را بی‌نهایت و مطلق از تمام خصوصیات بیافریند، که این محال است همان‌گونه که در جای خود به اثبات رسیده است.

ب) احتمال دیگر این‌که خداوند موجودات را پایین‌تر از بی‌نهایت خلق نموده است، که معنای آن این می‌شود که مخلوقات، گام‌هایی چند تا رسیدن به بی‌نهایت، و سلسله‌ای غیرمحدود از گام‌های تکامل در پیش روی اوست که بشر هنوز نپیموده است، و هرگز به آخر آن‌ها نخواهد رسید، که این خود بازگشت به تکامل و مقدمات آن است که سؤال‌کننده از آن گریزان است.

ثانیاً: رسیدن به کمال بعد از مقدمات طولانی و دشوار در گرفتن نتیجه بسیار مطلوب‌تر است از ایجاد کمال از ابتدای امر.

## اهمیت رهبری برای حکومت عدل جهانی

می‌دانیم که هر حرکت اصلاحی احتیاج به رهبری دارد، و هر دولتی محتاج یک رئیسی است. و به بیان دیگر: هر حرکت پیروزی محتاج به رهبری است که پیشاپیش، قافله‌سالار آن حرکت بوده و از ابتدا تا انتها دنباله‌رو و پیشتاز آن باشد.

این اصل یکی از اصول مسلم در هر حرکت است؛ زیرا هر نوع حرکت گرچه ضعیف باشد بدون رهبری و توجیه، امکان وجود و نیز ادامه حیات ندارد، و مصالح خود را چه در حال و چه در آینده نمی‌تواند حفظ کند، تا چه رسد به حرکت اسلامی که در صدد اصلاح کلّ عالم بوده، و قصد تطبیق عدالت کامل

بر کلّ جامعه بشریت را دارد. لذا به جهت توجیه نیروهای مستعدّ و اداره آن‌ها برای پیاده کردن هدف بزرگ الهی که همان گسترش عدل و توحید در سراسر عالم است احتیاج به شخصی است که از همه جهات قابلیت برای به دست گرفتن آن روز را داشته باشد، و او غیر از امام زمان مهدی موعود علیه السلام نیست.

### شروط مصلح جهانی

مصلح جهانی که در صدد پیاده کردن عدل و داد به معنای وسیع و گسترده‌اش است باید خصوصیات و شرایطی داشته باشد که بدون آن‌ها رسیدن به آن هدف عالی امکان ندارد:

۱ - آگاه به تمام احکام و قوانینی باشد که جمیع بشر برای رسیدن به سعادت و کمال خود به آن محتاج است.

۲ - از قدرت خارق‌العاده و غیرعادی برخوردار باشد.

می‌دانیم که مصلح جهانی بالطبع با ظالمین و مستکبرین مواجه خواهد شد. و از طرفی دیگر او در صدد دستگیری و نجات مظلومین از چنگال ظالمین است تا عدل و داد و تساوی حقوق را بین مردم برقرار کند، و طبیعتاً این چنین شخصی احتیاج به قدرتی فوق‌العاده در تمام جهات دارد تا بتواند بر دیگران برتری یافته و حکومت عدل توحیدی را در سطح کلّ جامعه پیاده کند. و می‌دانیم که این قدرت فوق‌العاده تنها از جانب خداوند متعال است که انسان می‌تواند آن را کسب نماید.

۳ - دارای نقشه‌ای صحیح باشد.

برپاکنندهٔ عدل جهانی باید دارای نقشه‌ای صحیح باشد؛ زیرا نقشهٔ او اگر صحیح نباشد رسیدن به هدف، دشوار، بلکه ناممکن است، به ویژه هدفی که دشمنان بسیار دارد، آن هم دشمنانی تیزبین و دارای همه گونه قدرت.

۴ - دارای هیچ گونه نقطه ضعیفی نباشد.

برپاکنندهٔ عدل جهانی کسی است که خودش دارای هیچ گونه نقطه ضعیفی نباشد؛ چه نقطه ضعف شخصی و چه نقطه ضعف خانوادگی و میراثی، و چه نقطه ضعف اجتماعی، که وجود یکی از آن‌ها مانع موفقیت او است.

پیشرو عدل جهانی اگر نقطه ضعیفی داشته باشد در برابر تهدید عقب می‌نشیند، و در برابر منافع شخصی از این هدف مقدس دست بر می‌دارد.

عدل جهانی جاودانی و همیشگی، عالی‌ترین مقصود بشری است و برقرار کننده‌اش باید پاکیزه‌ترین فرد باشد؛ زیرا هر کس صلاحیت پیشبری کاروان خواستهٔ فطری بشر را ندارد، فردی ایده‌آل می‌خواهد که بتواند ایدهٔ بشر را تحقق بخشد. پیشرو این قافله اگر تقوا و فضیلتش در بالاترین درجه نباشد نخواهد توانست بر تمایلات شخصی، خویشاوندی و دوستان و... چیره شود، و کاروان بشر را رهبری کرده و به سر منزل مقصود برساند.

۵ - رسیدن به مقام عصمت.

برپاکنندهٔ عدل جهانی باید از هر گونه اشتباه مصون باشد، وگرنه صحت دعوتش را عقلا و خردمندان جهان باور نخواهند کرد؛ زیرا برپایی عدل در سطح جهان کار یک انسان عادی نیست. و حتی نباید خطایی از سابق داشته

باشد، چه اگر خطا داشته باشد موفق نخواهد شد. و نداشتن خطا اختصاص به کسی دارد که دارای صفت عصمت است.

۶- از تأیید الهی برخوردار باشد.

برپاکننده عدل جهانی باید از تأیید حق برخوردار باشد، و قدرت الهی در پشت سرش قرار گیرد، وگرنه با قدرت بشری بر همه قدرت‌های جهان پیروز نخواهد شد. عدل جهانی قدرت جهانی می‌خواهد که ویژگی ذات مقدس حضرت پروردگار است.

۷- احتیاج به یاران فداکار.

برقرار کننده عدل جهانی و دادگری جاودانی، یارانی فداکار و از خود گذشته می‌خواهد که هوشمند و توانا و دانا و زیرک باشند.

## اعتراف برخی از فلاسفه غرب به دیدگاه اسلام

برخی از فلاسفه غرب در نظریه و طرحی که برای نجات و سعادت بشر داده به نظریه اسلام رسیده و یا به آن نزدیک شده‌اند.

۱- «فولتر» ادیب مشهور فرانسوی می‌گوید: «اگر بر انسان یک شخص صالح حکومت کند برای او گویا یک وطن است، ولی اگر حاکم بر انسان شخص غیر صالح است گویا او هیچ وطنی ندارد».<sup>۱</sup>

۲- متفکر ایرلندی مشهور (برنارد شو) در رابطه با خصوصیات لازم برای منجی بشر می‌گوید: «او انسانی است زنده، و دارای نیروی قوی در بدن،



و دارای عقل کامل و خارق العاده، از همه مردم عالی تر که می تواند مردم را به سوی خود جذب کند. عمر او طولانی بوده بیشتر از ۳۰۰ سال...»<sup>۱</sup>

۳ - «کارل یاسپرس» فیلسوف آلمانی در سال ۱۹۴۹ در کتاب خود «آغاز و انجام تاریخ» طرح تاریخی اش را ارائه کرده و آن را در وحدت تاریخ جست و جو می کند. معنای تاریخ نزد «یاسپرس» سفر کردن به دیار کمال و دستیابی به عالی ترین امکان بشری یعنی (وحدت بشریت) است. او به تاریخ آینده بشریت خوش بین و امیدوار است، و معنای تاریخ و هدف و غایت آن را در پیشرفت مادی و فنی انسان نمی داند، بلکه چیزی فراتر از آن را مد نظر دارد و آن تجلی هستی الوهیت است، و شرط آن را در ارتباط و تفاهم انسان ها با هم می داند. او آینده ای را تعقیب می کند که مبتنی بر وحدت ناشی از مهر و محبت انسان ها به یکدیگر باشد. و جهان در نهایت و فرجام به جایی می رسد که خدا بر آن حکومت می کند.

به عقیده او وحدت و بشریت و تاریخ از طریق فلسفه ای که امکان ارتباط و تفاهم همگانی را فراهم آورد عملی خواهد گشت. به اعتقاد او بشریت از منشأ واحد برخواسته و سرانجام وحدت حقیقی خود را که در میانه راه از دست داده بود باز خواهد یافت. به نظر «یاسپرس» دوره بعدی دوره وحدت همه انسان های روی زمین است. و او هدف از وحدت جهانی را تمدن، اکتساب سجایای انسانی، آزادی و آگاهی بر آزادی، انسان والا، و آفرینش معنوی و پدیدآوردن فرهنگ و تجلی در آدمی، و آگاه شدن بر هستی، یعنی تجلی

۱. برنارد شو، عباس محمود عقاد، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

الوهیت می‌داند و می‌گوید: وحدت انسانیت مرز تاریخ است، یعنی اگر انسانیت به وحدت برسد تاریخ به پایان می‌رسد.

از دیدگاه او بشریت از خلقت واحد برخوردار است، لکن در میانه تاریخ بین این واحد جدایی افتاده است، و چون از منشأ واحدی بوده همیشه میل و کشش به سوی تحقق مجدد وحدت دارد.

بدین سان نگرش فلسفی «یاسپرس» به تاریخ مشابه بینش مذهبی به تاریخ است. تاریخ هدفدار است و مقصود و غایتی را دنبال می‌کند که در معنویت قابل جست و جو است. فلسفه تاریخ او با تبیین ادیان آسمانی از تاریخ قرابت بسیار دارد. در واقع وحدت مورد نظر «یاسپرس» به اعتقاد به (مهدویت) بسیار شباهت دارد.

«پیتیریم الکساندر ویچ سوروکین»، اندیشمند روسی الاصل، معتقد است در پژوهشی که در مورد توالی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در طی سی و پنج سده به عمل آمده به این نتیجه رسیده است که در تمدن‌ها بعد از فروپاشی فرا نظام حسی، فرا نظام مشهودی و مذهبی جایگزین آن می‌شود.

به عقیده او فرا نظام (یا تمدن) مشهودی - مذهبی همواره جایگزین نظام فرهنگی منحل حسی بوده است. او معتقد به رشد و احیای ارزش‌ها، رفتارها، حرکت‌ها، و نیروهای اخلاقی در دوره انتقال میان تمدن‌ها با فرا نظام‌های در حال احتضار و در حال ظهور است. او می‌گوید: این احیای اخلاق همگام با احیای مذهبی پیش می‌رود.

«سوروکین» معتقد است: مرحله گذار به فرا نظام یا تمدن جدید نه تنها تصویرگر کامل رشد دینی - اخلاقی نیست، بلکه مذهب ستیز و غیر اخلاقی

است، هنگامی که نظام فرهنگی جدید طلوع کرد تظاهرات مثبت اخلاقی ظاهر می‌شود.

خلاصه این‌که: از نظر او تمدن یا فرهنگ آینده چیزی کاملاً متفاوت با فرهنگ‌های قرون اخیر است.

«سوروکین» به تغییر فطری و خود سامانی نظام‌های فرهنگی معتقد است، و تجدید حیات اخلاقی را ضروری‌ترین نیاز جامعه بشری عصر پریشان حاضر و حتی ضروری‌تر از پیشرفت علمی و تکنولوژی و دیگر پیشرفت‌ها توصیه می‌کند.

به اعتقاد او اگر جامعه بشری همه عقل، خرد، دانش، زیبایی، و به ویژه همه عشق و حرمت و حیات همه جانبه خود را بسیج کند، و اگر چنین کوشش عظیمی از سوی هر یک از افراد و گروه‌های انسانی به عمل آید بحران عصر ما نیز مسلماً پایان خواهد گرفت و شکوفاترین عصر تاریخ بشریت جانشین آن خواهد شد. به طور کلی «سوروکین» آینده تاریخی و تمدن بعدی و عصر آتی را مذهبی و اخلاقی پیش‌بینی می‌کند. همان‌گونه که بر اساس اعتقاد به مهدویت، حکومت ناجی و مصلح، حکومتی مذهبی و اخلاقی و معنوی است.

## تکامل تاریخ از منظر قرآن

با نظر و تأمل در قرآن کریم پی می‌بریم که بدون شک، تعبیر و تفسیر قرآن از تاریخ به شکل دوم یعنی توجیه تکامل تاریخ به شیوه انسانی یا فطری است.

از نظر قرآن مجید از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر و بی‌امان میان گروه حق و باطل برپا بوده است.

قرآن با اشاره به مبارزه افرادی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) و پیروان مؤمن آنها از سوی و گروهی دیگر از طراز نمرود و فرعون و جبّاران یهود و ابوسفیان و امثال آنها، بر تکامل تاریخی فطری عملاً صحّه گذاشته، که در این نبرد و ستیزها گاهی حق و گاهی باطل پیروز بوده است، ولی البته این پیروزی‌ها و شکست‌ها بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی داشته است.

در قرآن به نقش به اصطلاح مرتجعانه (ملاء) و (مترفین) و (مستکبرین) و نقش حق طلبانه (مستضعفین) تصریح شده است. در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش برنده‌ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیت معنوی و انسانی دارد نه مادی و طبقاتی.

## آینده درخشان از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام آینده درخشان مشخصات و خصوصیات دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱ - خوش بینی به آینده بشریت

در رابطه با آینده بشریت نظریات مختلفی ارائه شده است:

الف) برخی معتقدند که شرّ و فساد و بدبختی لازمه لاینفک حیات بشری

است، و بنابراین زندگی بی ارزش است، و عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.

ب) برخی دیگر اساساً حیات بشر را ناتمام می دانند، و معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن وسایل تخریبی به مرحله ای رسیده است که به اصطلاح باگوری که به دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد.

«راسل» در کتاب «امیدهای نو» می گوید: «... اشخاصی هستند - و از آن جمله اینیشتین - که به زعم آنها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علم خود خویشتن را نابود سازد».

بنابراین نظریه، بشر در نیمه راه عمر خود بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد نابود خواهد شد. البته اگر تنها به قرائن و شواهد ظاهری قناعت کنیم این احتمال را نمی توان نفی کرد.

ج) برخی دیگر معتقدند که شرّ و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر نیست، بلکه آن دو معلول مالکیت فردی است. و مالکیت فردی معلول درجه ای از تکامل ابزار تولید است، و با خواسته انسان ها این ام الفساد از بین نمی رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین، روزی ریشه این ام الفساد را جبراً خواهد کند. پس آنچه مایه خوشبختی است تکامل ماشین است.

د) نظریه دیگر آن است که ریشه فسادها و تباهی ها نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می کند، و خشم

و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان بالفطره در راه تکامل فطری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود، نه شر و فساد لازمه لاینفک طبیعت است، و نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد. آینده‌ای بس روشن و سعادت‌بخش و انسانی که در آن شر و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد در انتظار بشریت است.

این نظریه، الهامی است که دین می‌کند. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام در اسلام در زمینه این الهام است.

## ۲ - گسترش عدالت

یکی از اهدافی که برای بعثت پیامبران عظام از طرف خداوند متعال وجود دارد، برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر، بعضی با بعضی دیگر بر اساس عدالت و صلح و صفا و تعاون و احسان و عاطفه و خدمت به یکدیگر است.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛<sup>۱</sup> «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

قرآن کریم با صراحتی تمام عنایت انبیا و بلکه مأموریت و رسالت آنان برای برقراری عدل در میان بشر را بیان می‌کند. بنابراین، مسأله برقراری عدالت آن هم در مقیاس جهانی برای بشریت هدف اصلی و عمومی همه انبیا بوده است.

### ۳ - پیروزی عدالت بر ظلم و ستم در حکومت امام مهدی علیه السلام

مدت‌های مدیدی است که بشر با این رؤیا روز را شب کرده که در چه زمان عدالت بر ظلم و ستم پیروز خواهد گشت؟ هنوز سنگینی ناله‌های کودکانی که به بیگاری کشیده شده‌اند، مادرانی که فرزندان خود را به بی‌عدالتی قربانی داده‌اند و مردانی که به جبر کمر در برابر ظلم خم کرده‌اند، در گوش تاریخ است. هنوز اشک‌های ریزان و قلب‌های داغ‌دیده، هراس‌های قالب تهی‌کن، و نفس‌های در سینه حبس، ضججه‌های دردناک و دردهای بی‌توان، زخم‌های بی‌مرحم، و ناامیدی‌های بی‌پایان، نگاه‌های خسته و بی‌سو و... هنوز همه این‌ها در خاطره تاریخ زنده است. و اگر تاریخ با یادبود این حجم عظیم از نامردی هنوز پابرجا ایستاده و قالب تهی نکرده به دلیل این است که می‌خواهد کسی را بیابد و تمام رنج‌های مدفون خویش را در گوش او نجوا کند.

در طول تاریخ دیده‌ایم و مکرر شنیده‌ایم، انسان‌های بسیاری با اندیشه عدالت و فریادخواهی انسان‌ها، این حقیقت را زنده و جاودان ساخته‌اند، اما تلاش عملی آن خیراندیشان و خیرخواهان در راه برقراری عدالت نیز در معنای حقیقی آن همچنان در رؤیا بوده است. چقدر سخت و دشوار است تعبیر نشدن این رؤیای شیرین. رؤیایی که تمامی اجزای وجودی انسان در تمام تاریخ با آن عجین شده و نگاه پرانتظار او در تعبیر آن خسته و کم سو گشته است.

اما می‌دانیم، هر چه به شماره اوراق تاریخ افزوده گردد، از شماره انتظارمان خواهد کاست، و این همان چراغ امید است که قرن‌ها و قرن‌هاست در دل



انسان‌ها، به عشقِ آمدن آن منجی روشن و فروزان است. به عشق او که نامش عدل است، کلامش عدل است و راهش عدل. او که حکومتش حکومت عدالت است، و این گم شده بشریت را در فرجام تاریخ بد، باز خواهد گرداند.

درباره خصوصیات قیام و حکومت امام زمان علیه السلام، هیچ ویژگی به اندازه (عدالت و قسط) روشنی و نما ندارد. آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت‌گستری آن مولی تأکید شده بر سایر مسائل چنین ابرامی نرفته است. ده‌ها و بلکه صدها روایت در کتاب‌های مختلف روایی در مورد عدالت‌گستری آن حضرت وارد شده است که در آن‌ها از آن امام همام به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد شده است. نام (عدل) که بر آن حضرت نهاده‌اند در واقع ترجمان کامل رسالت او است.

ولذا در دعای شب‌های ماه رمضان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ و صَلِّ عَلٰی وَلِیِّ امْرِكِ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ»؛ «خداوندا! به ولی امر خود که قیام‌کننده‌ای است که آرزوی بشر در او است و عدل مورد انتظار همه است درود فرست.»

و در جایی دیگر همین عنوان را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند: «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر»؛<sup>۱</sup> «سلام بر قیام‌کننده‌ای که به انتظار اویند و کسی که به عدالت‌گستری معروف است.»

علت این امر شاید این باشد که با تعالیم گذشته انبیا و تعالیم انسان و تکامل علم، انسان‌ها به ماورای طبیعت و خدای یکتا ایمان می‌آورند،

۱. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر علیه السلام.

و مبانی مادی‌گرایی و مکاتب غیرالهی شکست می‌خورد، و نوع جامعه‌های انسانی دارای عقیده مذهبی و الهی می‌گردند. لکن با این وصف در آتش ظلم، تبعیض، حق‌کشی، استثمار، و روابط نانسانی می‌سوزند، و با زندگی فاقد عدالت که در حقیقت شکنجه و مرگ تدریجی است دست به گریبانند.

از این رو نیاز عمده جامعه بشری برقراری عدالت و گسترش دادگری است و حاکمیت روابط انسانی بر جامعه. انسان‌ها تشنه عدالت‌اند و خواهان آرمان و ایدئولوژی و مکتبی که این تشنگی را فرو بنشانند و آتش بیدادگری را خاموش کند، و عدالت راستین را - در عینیت و عمل - در جامعه حاکم سازد، و گمشده بشریت را برای انسان‌ها به ارمغان آورد، و آرمان توده‌ها را تحقق بخشد.

بنابراین، مشکل اصلی و نخستین آن منجی بزرگ انسان، مشکل خداآوری یا انکار خدا نیست، مشکل گرایش‌های انحرافی ماده‌پرستی و الحادی نیست، بلکه مشکل اصلی، بیداد و ستم جهانسوز و عالمگیر است که بشریت را در کام خود فرو برده و در آتش سوزانده است، و مذهب و عقیده و آرمان و آزادی و معیشت و همه چیز او را نابود ساخته است، آتشی که نخست - و در ظاهر - به خرمن زیست فیزیکی و زندگی این دنیای انسان در طول تاریخ فرو افتاده و آن را یکپارچه نابود کرده است، و سپس - بر اساس ارتباط حتمی و ضروری مادیت و معنویت - حیات معنوی و متافیزیکی او را نیز تباہ ساخته است.

بنابراین، ایجاد عدالت اقدام اصلی و سرلوحه همه برنامه‌های امام منجی حضرت مهدی علیه السلام است. چنان‌که این اصل از نخستین هدف‌ها و اصلی‌ترین

برنامه‌های همه پیامبران بوده است. همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱</sup> «همانا پیامبران را با نشانه‌های آشکار برانگیختیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به قسط و دادگری برخیزند».

#### ۴ - گسترش مفهوم عدل

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «... لیس لله في عباده أمر الآ العدل و الاحسان»<sup>۲</sup> «خداوند برای مردم دستوری جز اجرای عدالت و عمل به احسان ندارد».

در اینجا جای شگفتی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به مردمان امر و تکلیفی جز عدل و احسان ندارد. جهتش این است که هر چه را انسان فکر می‌کند که تکلیف الهی است و یا ممکن است باشد، از این چهار رابطه و مقوله بیرون نیست.

۱ - رابطه انسان با خود.

۲ - رابطه انسان با خدا.

۳ - رابطه انسان با طبیعت.

۴ - رابطه انسان با انسان.

هر یک از این رابطه‌ها نام و عنوانی ویژه دارند و مقوله خاصی است و دارای قلمرو اعمالی است مخصوص به خود، لکن همه و همه در مقوله (عدل) و (احسان) گنجانیده شده است بدین شرح:

عبادت و پرستش خالصانه خدا و توجه به موازین ارتباط خلق با خالق، رعایت اصل عدالت است در برابر پروردگار؛ زیرا که عبادت خدا و اطاعت از بخشنده نعمت‌ها مطابق عدل است. و نیز احسان به خود و نفس است در دستیابی به کمال و سعادت جاوید که قرب الهی است.

هر کس نسبت به خود، تعهدها و مسؤولیت‌هایی دارد، چه این که باید خود را بسازد و در تکامل و رشد خود کوشا باشد. این تعهدها و تکلیف‌ها نسبت به خود و رعایت جانب آن‌ها عدل است. و کوشش بیشتر از این برای خودسازی و تکامل مادی و معنوی، احسان به نفس و خود است.

بهره‌برداری درست و به اندازه و به دور از اسراف و تباه‌سازی مواد و منابع طبیعی عمل به قانون (عدل) است. رعایت جانب احتیاط در حفظ منابع طبیعی و محیط زیست و مصرف کمتر از حد لازم منابع طبیعی و همچنین کوشش در رشد و شکوفایی طبیعت و بهبود آن و... احسان است.

تن دادن به حق و حقوق دیگران و دوری از تجاوز به حریم حقوق اجتماعی (عدل) است. تعهدپذیری و احساس مسؤولیتی افزون از حد لازم و رعایت جانب احتیاط در حقوق کسان، در مجموعه روابط اجتماعی (احسان) و کمال اخلاقی است.

بنابراین، هر عمل و کاری که از انسان ممکن است سربزند و یا لازم باشد که انجام گیرد از این قلمرو بیرون نیست، و همه این‌ها یا عدل است و یا احسان. بر این اساس می‌توان گفت که همه اصول و آیین ادیان آسمانی در عدل و احسان خلاصه می‌شود. و این دو جوهر اصلی همه احکام و تعالیم آسمانی است.

از این رو روشن می‌شود که چرا در تبیین مشخصات دوران ظهور، این همه بر عدالت تأکید شده است. تردیدی نیست که برای ساختن جامعه توحیدی و تشکیل اجتماعی طبق تعالیم وحی، پایه نخستین و کارمایه اصلی، عدالت گستری است. از این رو در بیشتر احادیث مربوط به امام موعود علیه السلام، بر عدل پروری و ظلم ستیزی آن امام بزرگ تأکید شده است، و سیره و خصلتی که به طور عموم در احادیث آمده دادگری و دادگستری است، و پرکردن جهان از عدل.

#### ۵ - برقراری مساوات کامل میان انسان‌ها

از برنامه‌های امام مهدی علیه السلام اجرای اصل مساوات است. اصل مساوات و برابری در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام فراوان مورد تأکید قرار گرفته، و ابعاد و جوانب آن شکافته شده و تبیین گشته است.

مساوات در چندین زمینه ممکن است جریان یابد:

#### ۱ - مساوات در برابر قانون:

یعنی همه مردم و افراد نوع انسانی در برابر قانون حقوقی، همسانی و برابری دارند.

#### ۲ - مساوات در بهره‌برداری از مواهب طبیعی:

از آیات قرآنی استفاده می‌شود که همگان در برابر بهره‌برداری از مواهب طبیعی، خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و... یکسان هستند، و طبقه‌ای مخصوص و نژادی خاص در بهره‌برداری بیشتر مجاز شمرده نشده، و امکانات زمین در اختیار انسان‌های ویژه‌ای قرار نگرفته است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً؛<sup>۱</sup>

«اوست که همه چیزهایی را که در روی زمین است برایتان بیافرید».

۳ - مساوات در تقسیم بیت المال:

(بیت المال) مجموعه امکانات و اموال عمومی جامعه است که به دست

دولت و امام جامعه سپرده می‌شود، و مالکیت امام و دولت نسبت به آنها

مالکیت منصب و جهت است نه مالکیت شخصی و فردی.

در آیین مقدس اسلام، مساوات، دستور کار لازم دولت‌ها و حکومت‌ها

شمرده شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «... و أعطيت كما كان رسول

الله صلى الله عليه وآله يعطى بالسوية ولم يجعلها دولة بين الأغنياء...»<sup>۲</sup> «... من چون

پیامبر صلى الله عليه وآله بیت المال را برابر به همه می‌دهم، و آن را ویژه اغنیاء نمی‌سازم».

در رابطه با دوران ظهور و تحقق اصل مساوات و گسترش برابری در

سراسر اجتماعات، احادیثی رسیده است که از بیان و محتوای آن می‌توان

کشف کرد که در دوران امام منجی، مساوات اجتماعی در سطحی بسیار متعالی

عینیت می‌یابد، که شاید چگونگی آن و فراگیری و عمق نفوذ آن در این

روزگاران برای ما - با ذهنیت‌های موجود - پذیرفتنی نباشد.

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «أبشركم بالمهدى يبعث في أمتي... يرضى عنه

ساكن السماء و ساكن الأرض، يقسم المال صحاحاً. فقال له رجل: و ما

صحاحاً؟ قال: السوية بين الناس»<sup>۳</sup> «به مهدی بشارتتان می‌دهم. او از میان امت

من برانگیخته می‌شود... ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود خواهند بود. او مال

۲. کافی، ج ۸، ص ۶۰ و ۶۱.

۱. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

را درست تقسیم می‌کند. مردی پرسید: درست چیست؟ فرمود: میان همه مساوی تقسیم می‌کند».

### ۶ - بلوغ بشریت به خردمندی کامل

انسان در بُعد عقلی و رشد فرهنگی سیری طولانی داشته است. ولی در میان دست‌آوردهای علمی که نصیب انسان شده، تعالیم انبیا و آموزگاران اصول وحی، مقامی بلند و ارزشمند دارند. یکی از اهداف اصلی و اصولی رسالت پیامبران نشر دانایی و گسترش آگاهی در میان جامعه انسانی است، دانایی و آگاهی در همه زمینه‌ها.

امام علی علیه السلام در ترسیم این بخش از اصول رسالت‌های الهی می‌فرماید: «... فبعث فیهم رسله، و واتر الیهم انبیاءه، لیستأدوهم میثاق فطرته، و یدکروهم منسی نعمته... و یثیروا لهم دفائن العقول...»؛<sup>۱</sup> «خداوند فرستادگان خود را در میان مردم برانگیخت، و پیامبران خود را پیایی روانه کرد، تا از آنان رعایت میثاق فطری [الهی] را باز طلبند، و نعمت‌های فراموش شده خدایی را به یاد آنان آورند... و نیروی پنهان آدمی را آشکار سازند...».

این موضوع از مهم‌ترین برنامه‌ها و سرلوحه اقدامات امام مهدی علیه السلام است. او از حقایق گسترده و جهانی برای بشریت پرده برمی‌دارد، و مردمان را به دانش‌های یقینی و درست هدایت می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... تاسعهم قائمهم الذی یملاً الله - عزوجل - به الأرض نوراً بعد ظلمتها، و عدلاً بعد جورها، و علماً بعد جهلها...»؛<sup>۲</sup> «نهمین [امام از فرزندان امام حسین علیه السلام] قائم است که خداوند به دست او سرزمین

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.



تاریک [زندگی] را نورانی و روشن می‌کند، و پس از ظلم از عدل می‌آکند، و پس از جهل و نادانی علم و دانایی را فراهم می‌سازد...».

و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد، فجمع به عقولہم، و اکمل به أحلامہم»؛<sup>۱</sup> «قائم ما، به هنگام رستاخیز خویش، نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد. و خرده‌ها و دریافت‌های خلق را به کمال رساند».

### ۷ - عمران و آبادی در سطح عالم

عمران و آبادی زمین، و بهره‌برداری از امکانات آن تا سرحد امکان، از دیگر اقدامات امام است. این کار در دوران پیش از ظهور با همه پیشرفت علوم و تکنولوژی در همه زمینه‌ها به طور کامل انجام نشده است. طبق نظر متخصصان، بسیاری از زمین‌ها قابل عمران و آبادی و کشاورزی و تولید است. بسیاری از آب‌ها دارای استعداد ذخیره شدن و بهره‌برداری است، و بسیاری از مناطق زمین متروک و رها شده مانده است. و بسیاری از مناطق به علت نفوذ سیاست‌های استعماری و ایجاد وابستگی و محرومیت به طور کامل از آن‌ها بهره‌برداری نمی‌شود...».

این موضوع نیز از نظر متخصصان و آمارگیران ثابت است که زمین استعداد اداره و تأمین چند برابر جمعیت کنونی را دارد به شرط این‌که:

الف) از همه امکانات بهره‌برداری شود.

ب) از اسراف‌گری پرهیز گردد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

ج) تکنیک‌های دقیق علمی و فنی و متناسب با محیط‌ها و سرزمین‌ها به کار رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... يتنعم امتی فی زمن المهدی علیه السلام [نعمة لم يتنعموا قبلها قط، يرسل السماء عليهم مدراراً ولا تدع الأرض شيئاً من نباتها الا اخرجته...]»<sup>۱</sup> «امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بوده‌اند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد، و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگه ندارد».

## ۸ - برطرف شدن جنگ و خون‌ریزی

### در سایه حکومت جهانی

بخش بزرگ تضادها و ستیزها و استکبارها و استضعاف‌ها در کل جامعه بشری از حکومت‌ها و درون کاخ‌ها سرچشمه می‌گیرد، و به دست آلوده و نیرنگ باز دولت‌ها و حکمرانان در میان انسان‌ها گسترش می‌یابد... ولی در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه اجتماعات و نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ظلم نابود می‌شود، و انسان‌ها بدون ترس از فشار سیاست‌ها، مهربان و برادر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الأئمة بعدی اثناعشر اولهم انت یا علی، و آخرهم القائم الذی یفتح الله - عزوجل - علی یدیه مشارق الارض و مغاربها»<sup>۲</sup> «امامان پس از من دوازده تن می‌باشند، نخستین آن‌ها توستی

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

ای علی، و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر زمین گشوده می‌شود».

## ۹ - آیین و روش جدید

از برخی روایات استفاده می‌شود که امام زمان علیه السلام در عصر حضور، سنت و کتاب، و قضا و سلطنت و امر جدیدی را خواهد آورد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «اذا خرج یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنة جدیدة، و قضاء جدید...»؛<sup>۱</sup> «هنگامی که قائم ظهور کند، شیوه‌های نو و کتاب نو و روش‌های نو می‌آورد، و در قضاوت روش جدیدی دارد».

سؤال این است که با توجه به این که قرآن کریم کتاب جاویدان الهی است و اسلام آیینی ابدی، چگونه امام مهدی علیه السلام آیین جدید و کتاب تازه برای بشریت به ارمغان می‌آورد؟ او تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن برای بشریت در سراسر گیتی است، پس باید اسلام و تعالیم آن را عرضه کند نه این که آورنده امر جدیدی باشد.

در جواب این سؤال می‌گوییم: آیین نو و کتاب جدید و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این قبیل که در احادیث آمده است به جهت این است که:

۱ - احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام فراموش شده و از یادها رفته است، به گونه‌ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل برای مردم، کتاب و آیین نو پنداشته می‌شود.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

۲- اصول و احکام فراوان دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضعی شده است، و امام آن‌ها را چنان‌که در اسلام اصیل آمده بیان می‌کند و تحریف و انحرافات روی داده را روشن می‌سازد و مفهوم و حکم و جایگاه آن را مشخص می‌کند، و این با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و علما سازگاری ندارد. از این رو برنامه و راه و روش تازه به حساب می‌آید.

## سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور
- ۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

## فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران

- ۱- قرآن کریم (وزیری، کتبی، جیبی)
- ۲- کلیات مفاتیح الجنان (وزیری، جیبی)
- ۳- منتخب مفاتیح الجنان (جیبی)
- ۴- نهج البلاغه (وزیری، جیبی)
- ۵- صحیفه سجادیه
- ۶- ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام
- ۷- آئینه اسرار
- ۸- آثار گناه در زندگی و راه جبران
- ۹- آخرین پناه
- ۱۰- آخرین خورشید پیدا
- ۱۱- آشنایی با چهارده معصوم (۱ و ۲)
- ۱۲- آقا شیخ مرتضی زاهد
- ۱۳- آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)
- ۱۴- ارتباط با خدا
- ۱۵- از زلال ولایت
- ۱۶- اسلام شناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۷- امامت، غیبت، ظهور
- ۱۸- امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام
- ۱۹- امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق
- ۲۰- امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیها السلام (روسی)
- ۲۱- امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان
- ۲۲- امام شناسی و پاسخ به شبهات
- ۲۳- انتظار بهار و باران
- ۲۴- انتظار و انسان معاصر
- ۲۵- اقمیت اذان و اقامه
- ۲۶- با اولین امام در آخرین پیام
- ۲۷- بامداد بشریت
- ۲۸- بهتر از بهار/ کودک
- ۲۹- پرچمدار نینوا
- ۳۰- پرچم هدایت
- ۳۱- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تروریسم و خشونت طلبی
- ۳۲- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده داری
- ۳۳- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت ها و ارتداد
- ۳۴- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زن
- ۳۵- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلبی
- ۳۶- تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد
- ۳۷- تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد
- ۳۸- تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی)
- ۳۹- تاریخ سید الشهداء علیهم السلام
- ۴۰- تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام
- ۴۱- تشریف یافتگان (چهار دفتر)
- ۴۲- جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام
- ۴۳- چهارده گفتار / ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۴- چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام
- ۴۵- چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
- ۴۶- حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت
- ۴۷- حکمت های جاوید
- ۴۸- ختم سوره های یس و واقعه
- ۴۹- خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)
- ۵۰- خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)
- ۵۱- خوشه های طلایی (مجموعه اشعار)
- ۵۲- دار السلام
- ۵۳- داستان هایی از امام زمان علیه السلام
- ۵۴- داغ شقایق (مجموعه اشعار)
- ۵۵- در انتظار منجی (روسی)

- ۵۶- در جستجوی نور
- ۵۷- در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نسر النهموم)
- ۵۸- دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب‌های پشاور)
- ۵۹- دلشده در حسرت دیدار دوست
- ۶۰- دین و آزادی
- ۶۱- رجعت یا حیات دوباره
- ۶۲- رسول ترک
- ۶۳- روزنه‌هایی از عالم غیب
- ۶۴- زیارت ناحیه مقدسه
- ۶۵- سحاب رحمت
- ۶۶- سخنرانی مراجع در مسجد جمکران
- ۶۷- سرود سرخ انار
- ۶۸- سقا خود تشنه دیدار
- ۶۹- سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات
- ۷۰- سیاحت غرب
- ۷۱- سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی
- ۷۲- سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (درجندی)
- ۷۳- سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی
- ۷۴- شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه النورس الطالعه)
- ۷۵- شمس وراء السحاب / عربی
- ۷۶- صبح فرا می‌رسد
- ۷۷- ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۷۸- عاشورا تجلی دوستی و دشمنی
- ۷۹- عریضه‌نویسی
- ۸۰- عطر سبب
- ۸۱- عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی
- ۸۲- علی علیه السلام مروارید ولایت
- ۸۳- علی علیه السلام و پایان تاریخ
- ۸۴- غدیرخم (روسی، آذری لاتین)
- ۸۵- غدیرشناسی و پاسخ به شبهات
- ۸۶- فتنه و هابیت
- ۸۷- فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام
- ۸۸- فریادرس
- ۸۹- فرهنگ اخلاق
- ۹۰- فرهنگ تربیت
- ۹۱- فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (بخش)
- ۹۲- فوز اکبر
- ۹۳- فریادرس
- ۹۴- قصه‌های تربیتی
- ۹۵- کرامات المهدی علیه السلام
- ۹۶- کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام
- ۹۷- کمال الدین و تمام النعمه (در جلد)
- ۹۸- کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)
- ۹۹- گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)
- ۱۰۰- گفتمان مهدویت
- ۱۰۱- گنجینه نور و برکت، ختم صلوات
- ۱۰۲- مام فضیلت‌ها
- ۱۰۳- مشکاة الانوار
- ۱۰۴- مفرد مذکر غائب
- ۱۰۵- مکیال المکارم (در جلد)
- ۱۰۶- منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ
- ۱۰۷- منجی موعود از منظر نهج البلاغه
- ۱۰۸- منشور نینوا
- ۱۰۹- موعودشناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۱۰- مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات
- ۱۱۱- مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی
- ۱۱۲- مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۲ بهار - در جلد
- ۱۱۳- مهربان‌تر از مادر / نوجوان
- ۱۱۴- مهر بیکران
- ۱۱۵- میثاق منتظران (شرح زیارت آل بس)
- ۱۱۶- ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالی)
- ۱۱۷- نجم الثاقب
- ۱۱۸- نجم الثاقب (در جلدی)
- ۱۱۹- ندای ولایت



- ۱۲۰ - نشانه‌های ظهور او  
 ۱۲۱ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار  
 ۱۲۲ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات  
 ۱۲۳ - نماز شب  
 ۱۲۴ - نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های پیام حسین علیه السلام  
 ۱۲۵ - و آن که دیرتر آمد  
 ۱۲۶ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات  
 ۱۲۷ - وظایف منتظران  
 ۱۲۸ - ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام  
 ۱۲۹ - هدیه احمدیه / اجیبی، نیم‌جیبی  
 ۱۳۰ - همراه با مهدی منتظر  
 ۱۳۱ - یاد مهدی علیه السلام  
 ۱۳۲ - یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)  
 ۱۳۳ - ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره  
 تلفن‌های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۲۵۱۰ تماس حاصل نمایید.  
 کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲